

۳ افق

ژنوزیر سایه جنگ
ادعای ترامپ درباره موشک‌های ایران

۵ تاشا

سینما در سایه غم
یادبود جواد گنجی در خانه سینما

۷ کوچه

بدعهدی پکن
چین، واگن‌های ایران را نمی‌دهد

۸ دیدگاه

تیر خلاص به کیش
درباره حراج کیش ایر

۲ ایران

نه به جنگ

بیانیه‌های فعالان مدنی و نهضت آزادی
علیه جنگ‌طلبان و در دفاع از تمامیت ارضی ایران

یادداشت روز

مرحله تازه جنگ روایت‌ها

مرکزگشایی از تهدید ترامپ علیه مردم ایران

علی بیگدلی

کارشناس مسائل بین‌الملل



اظهارات اخیر دونالد ترامپ درباره «روز بسیار بد» برای ایران و مردمش بیش از آنکه صرفاً یک تهدید نظامی باشد، بازتاب‌دهنده مرحله‌ای تازه در جنگ روایت‌ها و فشار روانی بر تهران است. رئیس‌جمهوری که همزمان ادعای حمایت از مردم ایران را مطرح می‌کند و از تهدید به حمله سخن می‌گوید به خوبی می‌داند که تناقض در گفتار می‌تواند به ابزار سیاست تبدیل شود. تحریک افکار عمومی داخلی ایران، ایجاد شکاف میان جامعه و حاکمیت و افزایش هزینه‌های تصمیم‌گیری برای تهران، بخشی از همان راهبرد ترکیبی است که واشنگتن طی سال‌های اخیر دنبال کرده است.

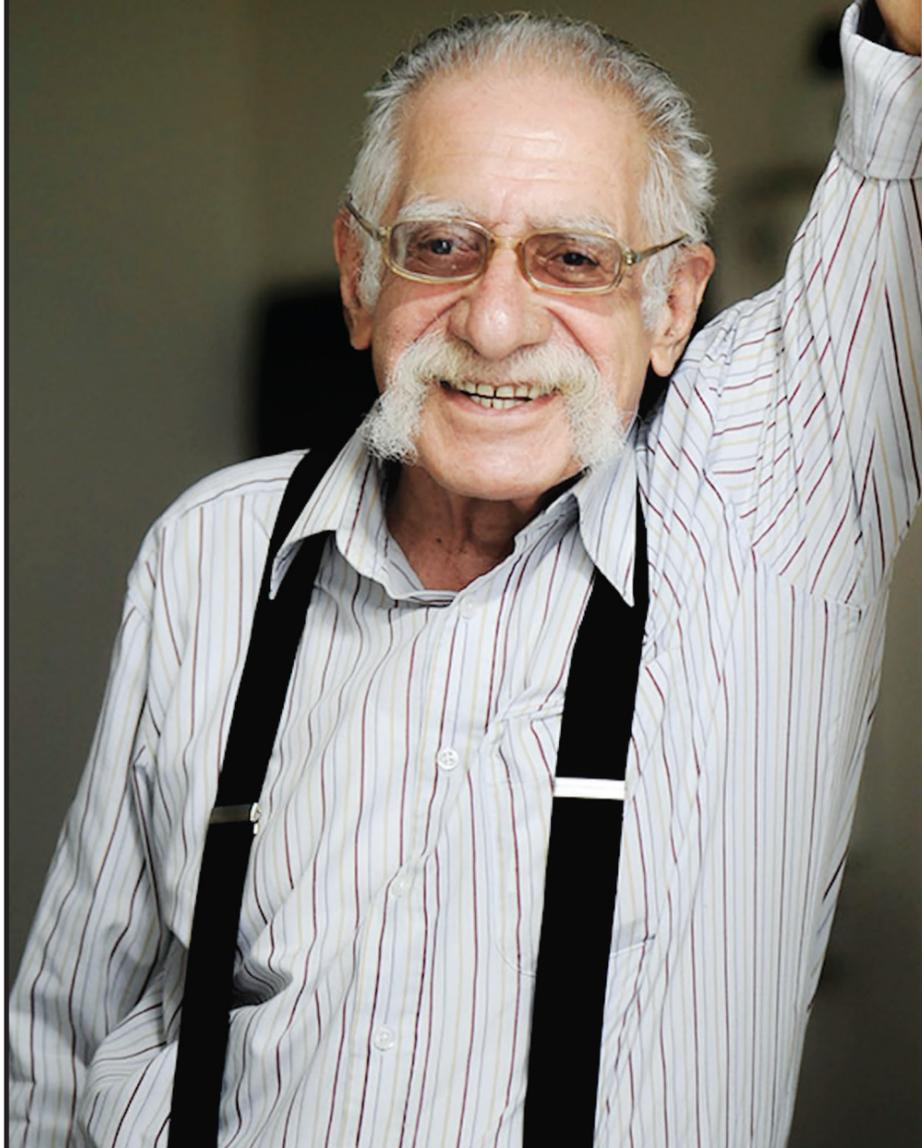
در این میان، نشست ژنو درباره پرونده هسته‌ای نیز چشم‌انداز روشنی از گشایش فوری ترسیم نمی‌کند. تجربه مذاکرات پیشین نشان داده که تغییر مواضع اساسی ایران در کوتاهمدت بعید است، همان‌گونه که واشنگتن نیز حاضر نیست بدون دستاورد ملموس به افکار عمومی خود پاسخ دهد. فضای سیاست داخلی آمریکا، به‌ویژه با حضور ترامپ در کاخ سفید، نیازمند نمایش قدرت است؛ از همین رو ورود دومین ناو هوایمابر به منطقه و جلسه محرمانه مارکو رویو با «باند هشست نفره» کنگره، نشانه‌هایی از افزایش فشار ساختاری بر دولت آمریکا برای اقدام جدی‌تر تلقی می‌شود. چنین جلساتی معمولاً پیش‌درآمد تصمیم‌های بزرگ، حتی نظامی، بوده‌اند.

با این حال، درون ساختار قدرت آمریکا نیز اجماع مطلقی برای جنگ وجود ندارد. هشدار ژنرال‌هایی مانند دنیل کین درباره هزینه‌های یک رویارویی مستقیم با ایران نشان می‌دهد که نظامیان حرفه‌ای به خوبی از پیچیدگی و مخاطرات چنین سناریویی آگاه هستند. اما سیاست الزاماً بر مبنای عقلانیت نظامی پیش نمی‌رود؛ سیاست تابع فشار افکار عمومی، رقابت‌های حزبی و نیاز به نمایش قدرت نیز هست. ترامپ نمی‌تواند با حضور گسترده نظامی در منطقه بدون دستاورد سیاسی یا استراتژیک به واشنگتن بازگردد؛ او باید به کنگره و رای‌دهندگان توضیح دهد که این نمایش قدرت به چه نتیجه‌ای انجامیده است. در چنین فضایی هنوز پنجره دیپلماسی بسته نشده است. پیشنهادهای پیشین ایران درباره توقف موقت غنی‌سازی و پذیرش گسترده بازرسی‌های آژانس، حتی مشارکت کارشناسان آمریکایی در این روند نشان می‌دهد که امکان معامله سیاسی وجود دارد. با این حال، مذاکرات به مسائل حساس‌تری گره خورده است: محدودیت برد موشکی و تغییر سیاست‌های منطقه‌ای. محدود کردن برد موشک‌ها به سقفی که اسرائیل پیشنهاد می‌کند عملاً ایران را در موقعیتی شبه‌خلع سلاح قرار می‌دهد و معادلات بازدارندگی را دگرگون می‌کند. در حوزه منطقه‌ای نیز واقعیت‌های میدانی تغییر کرده است؛ نفوذ ایران در سوریه و لبنان با چالش‌های جدی مواجه شده و بازیگران نیابتی در موقعیتی ضعیف‌تر از گذشته قرار دارند. این تحولات کارت‌های مذاکره تهران را محدودتر کرده است. اما شاید مهم‌ترین مسئله، نه در واشنگتن یا ژنو بلکه در تهران باشد: مشکل ساختاری سیاست خارجی ایران. طی سال‌های گذشته، سیاست خارجی ایران غالباً واکنشی بوده است؛ منتظر حرکت طرف مقابل مانده‌ایم سپس پاسخ داده‌ایم. این رویکرد، ایران را از یک کششگر فعال به بازیگری منفعل در بسیاری از بزنگاه‌ها تبدیل کرده است. در جهانی که قدرت‌ها به دنبال طراحی دستورکار هستند، نه واکنش به آن، چنین رویکردی هزینه‌زا و خطرناک است.

جهان امسروز، به‌ویژه خاورمیانه، در حال گذار است. نظام‌های قدیمی فرو می‌ریزند و اتحادها بازتعریف می‌شوند. در چنین شرایطی، بافشاری بر شعارها و راهبردهای دهه‌های گذشته می‌تواند، ایران را در موقعیتی تدافعی و منزوی‌تر قرار دهد. دیپلماسی «غضب‌آلود» و زبان تهدید متقابل، اگرچه ممکن است در کوتاهمدت احساس قدرت ایجاد کند اما در بلندمدت سرمایه‌های سیاسی کشور را فرسایش می‌دهد. ایران نیازمند دیپلماسی شادابتر، خلاق‌تر و آینده‌نگر است؛ دیپلماسی‌ای که به‌جای واکنش، ابتکار عمل را در دست گیرد و تصویر تازه‌ای از ایران به جهان ارائه دهد. امروز تصمیم‌گیران در تهران با شرایطی مواجهند که با بحران‌های پیشین قابل مقایسه نیست. توازن قدرت منطقه‌ای تغییر کرده، نظام بین‌الملل در حال بازآرایی است و سیاست داخلی آمریکا تحت فشار نمایش قدرت قرار دارد. در چنین فضایی ادامه مسیر گذشته می‌تواند کشور را در چرخه‌ای از فشار، تهدید و واکنش گرفتار کند. راه برون‌رفت، نه در تسلیم بلکه در نوسازی استراتژی سیاست خارجی و بازتعریف نقش ایران به‌عنوان کششگری فعال، عللانی و مسئول در نظام بین‌الملل است. آینده ایران، بیش از هر زمان دیگر، به جسارت در تغییر و عقلانیت در تصمیم‌گیری گره خورده است.

خاموشی
صدای کوروشعبدالمجید ارفعی، پژوهشگر و اولین مترجم منشور کوروش
در ۸۶ سالگی درگذشت

سازندگی به زندگی و زمانه او پرداخته است



بیژن مومیوند

گروه اندیشه



عبدالمجید ارفعی، پژوهشگر زبان‌های باستانی، متخصص متون ایلامی، آکدی، نخستین مترجم ایرانی منشور کوروش، عضو شورای عالی علمی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و برنده جایزه سسرو ایرانی در حوزه میراث‌فرهنگی، پس از سال‌ها فعالیت در حوزه خوانش و ترجمه متون باستانی، دیروز (چهارشنبه ۶ اسفند) در ۸۶ سالگی بر اثر بیماری ریوی در بیمارستان آراد درگذشت. آیین تشییع شادروان دکتر عبدالمجید ارفعی، جمعه ۸ اسفند، ساعت ۱۰ صبح در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و آیین تدفین ایشان یکشنبه ۱۰ اسفند، ساعت ۱۰ صبح در حافظیه شیراز برگزار می‌شود.

استاد عبدالمجید ارفعی از معدود متخصصان ایرانی در حوزه زبان‌های ایلامی و آکدی به‌شمار می‌رفت و بخش مهمی از فعالیت حرفه‌ای خود را به مطالعه و ترجمه اسناد و کتیبه‌های دوره‌های باستانی اختصاص داد. نام عبدالمجید ارفعی بیش از هر چیز با ترجمه فارسی منشور کوروش گره خورده است که یکی از مهم‌ترین اسناد دوره هخامنشی محسوب می‌شود. استاد ارفعی سال‌ها در مراکز دانشگاهی و پژوهشی کشور به تدریس و تحقیق پرداخت و در تربیت و هدایت دانشجویان حوزه زبان‌های باستانی نقش داشت. رویکرد علمی او مبتنی بر اتکا به متن، پرهیز از تفسیرهای غیرمستند و تأکید بر دقت در ترجمه و تحلیل داده‌های کتیبه‌ای بود. عبدالمجید ارفعی را باید از آخرین بازماندگان نسلی دانست که با تکیه بر دانش عمیق زبان‌شناسی تاریخی، پلی میان متون خاموش هزاران ساله و جامعه امروز برقرار کردند. در روزگاری که شمار متخصصان خط میخی ایلامی در جهان بسیار اندک است، فقدان او، که عمر خویش را وقف خواندن صدای خاموش لوح‌های گلی کرد، خلأیی جدی در حوزه ایلام‌شناسی به‌جای می‌گذارد. ارفعی تا واپسین روزهای زندگی خود مصرانه پیگیر بازگشت باقی‌مانده الواح هخامنشی بود که امانت به موسسه شرق‌شناسی شیکاگو سپرده شده بود. او پس از استرداد بخشی از این گِل‌نشته‌ها به ایران در سال ۱۴۰۲، از آن مؤسسه که برخلاف توافق و تعهدی خود در استرداد و انتشار مستندات و مطالعات الواح هخامنشی رفتار کرده بود، زبان به گله گشود. قرار بود ارفعی برای بازگرداندن باقی‌مانده الواح به آمریکا برود اما استرداد باقی‌مانده الواح به ایران و انجام سفر هیأت کارشناسی ایران به آمریکا با پیش‌های سیاسی، ممانعت‌ها و محدودیت‌هایی مواجه شد.

مورد توجه خانلری و پورداوود

عبدالمجید ارفعی ۹ شهریور ۱۳۱۸ در گتوی بندرعباس به دنیا آمد. پدرش میرعبده ارفعی اصالتاً اهل اوز از توابع استان فارس بود. عبدالمجید دوران دبستان را در مدارس بندرعباس و یزد به اتمام رساند و سال ۱۳۲۸ به همراه خانواده به تهران آمد و در مدرسه منوچهری و البرز به تحصیل پرداخت و با بهرام بیضایی هم‌درس شد. پس از پایان دوره دبیرستان و تا پیش از ورود به دانشگاه در سال‌های ۱۳۳۲ در کتاب‌خانه ملی با نوشته‌های ابراهیم پورداوود آشنا شد. در همان زمان از استاد متینی معلم ادبیاتش، الفبای فارسی باستان را آموخت و در همان سال‌ها، زبان پهلوی را نیز از روی کتاب «کارنامه اردشیر بابکان» محمدجواد مشکور آموخت. برای آموزش زبان اوستایی، گات‌های پورداوود را سرمشق قرار داد و آن را نیز آموخت. ارفعی پس از اخذ کارشناسی زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران، در مهر ۱۳۴۴ به آمریکا رفت.

ادامه در صفحه ۴

سیاست

پروژه‌های سیاسی با منابع مجهول

واکنش دفتر روحانی
به گزارش‌های کذب رسانه‌های خارجی



گروه سیاسی: روابط عمومی دفتر حسن روحانی با انتشار اطلاعیه‌ای، گزارش‌های منتشر شده در برخی رسانه‌های خارجی درباره رئیس‌جمهور اسبق را به شدت تکذیب کرد و آنها را «سراسر کذب»، «داستان‌سازی» و بخشی از یک عملیات روانی ضدایرانی توصیف کرد. این اطلاعیه در واکنش به مطالب منتشر شده در دو نشریه آمریکایی و اروپایی صادر شده که در آنها ادعاهایی بی‌اساس درباره حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران در دوره‌های یازدهم و دوازدهم، مطرح شده است. در این اطلاعیه ضمن رد کامل ادعاهای مطرح شده بر بی‌اعتباری این گزارش‌ها تأکید شده و آنها را بخشی از یک پروژه رسانه‌ای با اهداف سیاسی دانسته است؛ پروژه‌ای که به‌زعم صادرکنندگان اطلاعیه با انتشار اخبار جعلی و اتکا به منابع مجهول نه تنها افکار عمومی ایران را اقناع نکرده بلکه اعتبار حرفه‌ای رسانه‌های منتشرکننده را نیز خدشه‌دار کرده است.

در این اطلاعیه تأکید شده است: «در روزهای اخیر مطالبی سراسر کذب در دو نشریه آمریکایی و اروپایی منتشر و ادعاهایی بی‌پایه درباره دکتر روحانی مطرح شده که آن را به جای یک گزارش رسانه‌ای به سناریوهایی تخیلی تبدیل کرده است». به تصریح این اطلاعیه، این مطالب «با تکیه بر منابع مجهول و غیرقابل اعتنا» تنظیم شده و در چارچوب عملیات روانی علیه جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می‌شود. در بخش دیگری از این اطلاعیه، به‌طور مشخص از دو روزنامه فیگارو و نیویورک تایمز نام برده شده و آمده است که «این دو رسانه با انتشار اخبار جعلی و با اتکا به منابع نامشخص، اعتبار حرفه‌ای خود را زیر سوال برده و اعتماد به دیگر گزارش‌هایشان را نیز مخدوش کرده‌اند».

در ادامه اطلاعیه آمده است: «خبرسازی‌هایی از این دست درباره آقایان دکتر روحانی، محمدجواد ظریف و دیگر چهره‌های سیاسی و مسئولین کشور را باید در ادامه عملیات روانی منابع آمریکایی و اسرائیلی با هدف ایجاد تردید و نگرانی در افکار عمومی مردم ایران ارزیابی کرد». به گفته صادرکنندگان این اطلاعیه، «این اقدامات رسانه‌ای در راستای تکمیل سیاست فشار حداکثری از طریق تحریم‌های اقتصادی و تهدیدهای نظامی صورت می‌گیرد و تلاش دارد، فضای روانی جامعه ایران را تحت تأثیر قرار دهد». در پایان اطلاعیه تأکید شده که «خیالی بودن سناریوهای مطرح شده از سوی فیگارو و نیویورک تایمز چنان آشکار و عیان بوده که جز در رسانه‌های دست‌اندرکار این عملیات روانی ضدایرانی، هیچ بازخوردی پیدا نکرده است». این بیانیه افزوده است که «عدم بازتاب گسترده این مطالب علاوه بر هوشیاری مردم و هوشمندی رسانه‌های داخلی، نشان‌دهنده فاصله زیاد آن رسانه‌ها از واقعیات جاری، سازوکارهای تصمیم‌گیری و مناسبات سیاسی و امنیتی در ایران است».

حزب

صدور پروانه فعالیت برای سه حزب

موافقت با تأسیس احزاب
رانفی‌پور، جبرائیلی و روزنه‌گشایان

در دهمین جلسه کمیسیون ماده ۱۰ احزاب، صدور پروانه فعالیت برای سه حزب جدید و تشکیل «جبهه همدلی ملی ایرانیان» تصویب شد. براساس تصمیمات اتخاذ شده در این نشست با تأسیس «جمعیت جوانان انقلابی ایران اسلامی»، «جمعیت آینده‌سازان شهر» و «حزب ایران ما» موافقت شد. همچنین درخواست صدور پروانه فعالیت برای حزب تمدن نوین اسلامی (یاسر جبرائیلی)، حزب منتظران صبح ایران‌فردا (علی اکبر رانفی‌پور) و حزب عهد ایران به تصویب رسید.

نه به جنگ

بیانیه ۳۵۳ نفر از پژوهشگران، فعالان مدنی و سیاسی و دغدغه‌مندان ایران علیه تجاوز به ایران



گروه سیاسی: ۳۵۳ نفر از «پژوهشگران، فعالان مدنی و سیاسی و دغدغه‌مندان ایران» با طیف وسیعی از گرایش‌های متکثر، بیانیه‌ای با عنوان «نه به جنگ و تجاوز علیه ایران» امضا و منتشر کرده و از عموم شهروندان دعوت کرده‌اند صدایشان علیه جنگ و تجاوز به ایران را بلند کنند. متن کامل این بیانیه کوتاه به این شرح است:

خشونت و جنگ بزرگ‌ترین شرور سیاست هستند. جنگ آدم می‌کشد، ویران می‌کند، به عزا می‌نشانند، زیرساخت‌ها را نابود می‌کند، فقیر می‌کند، بی‌گناهان را قربانی می‌کند، خشونت می‌پرورد، مسائل و بحران‌ها را تشدید می‌کند و ظرفیت حل‌شان را می‌کاهد و افق توسعه، دموکراسی، عدالت و بهروری در ایران را تیره می‌کند. هدف نتانیاهو و دیگر جنگ‌طلبان واشنگتن از جنگ‌افروزی و تحریم و تهدید به‌وضوح کلنگی کردن ایران ماست. داغ جانکاه جان‌باختگان دی‌ماه ۱۴۰۴ و هیچ دلیل دیگری، جنگ و داغدار کردن تعداد بیشتری از هم‌وطنان و ویرانی ایران در هر حدی را موجه نمی‌کند.

ما، جمعی از دغدغه‌مندان ایران، با همه تکثر مواضع سیاسی‌مان، بدون لکت و اما و اگر، ضد تجاوز به ایرانیم و معتقدیم علاج، ولو دشوار، در وطن و تغییرات درون‌زای

کارساز و توسعه‌آفرین و افق‌گشاست و با صدای بلند باید به مسیر ویرانگر جنگ، نه گفت. ما در برابر هر تجاوزی به ایران، پشتیبان کشورمان خواهیم بود. از هم‌وطنان عزیزمان و صاحبان آبرو و نفوذ و تأثیر هم دعوت می‌کنیم، صدایشان علیه تجاوز و جنگ را بلندتر کنند.

در میان امضاکنندگان این چهره‌های سیاسی، مدنی و دانشگاهی طیف وسیعی از نیروها دیده می‌شوند از جمله: اسحاق جهانگیری، محمدجواد ظریف، بهزاد نبوی، عبدالکریم سروش، محمدجواد آذری جهرمی، زهره بهروزآذر، محمد فاضلی، مقصود فراستخواه، رضا اردکانیان، پیروز حناچی، محسن بهاروند، مراد تقفی، علی باقری، علی ربیعی، محمدرضا جلالی‌پور، سعید آجورلو، محمد قوچانی، مصطفی زمانیان، عمادالدین باقی، عماد بهار، سیدکاظم بجنوردی، سیدحمزه صفوی، محسن یزدان‌پناه، ابوالفضل فاتح، مسعود ادیب، مجتبی لشکرلوکی، سهیل محمودی، محمدرضا جوادی‌یگانه، احسان چیت‌ساز، علی آردم، بهاره آروین، حسین درویدیان، سیدمحمود رضوی، محمدمهدی مجاهدی، حسین جابری‌انصاری، میلاد دخانچی، حامد وفایی، نسیم نوروزی، کیومرث اشتریان، سیدمسعود رضوی،

میلاد گودرزی، مهدی رفیعی‌بهاپادی، مرضیه آذرافزا، کوروش احمدی، رضا نصری، مصطفی نجفی، محمدرضا اسلامی، محمدمهدی رحمتی، علی اعطا، احمد شیرزاد، حمیدرضا جلالی‌پور، علی جنتی، علی سرزعی، یاسر میردامادی، محسن حسام‌مظاهری، حجت میرزایی، مهدی ناجی، حسین قاسمی، مازیار بالایی، نعمت‌الله فاضلی، علی نصری، اسحاق بندانی، مجتبی بیات، رضا تهرانی، یاسر جلالی، جواد حیدری، سینا رحیم‌پور، محمدمهدی اسماعیلی، مصطفی رخصت، عبدالعلی رضایی، مسعود سالاری، نادر صدیقی، حجت‌الله صدیقی، سیدشهاب‌الدین طباطبایی، مسعود درودی، فیاض زاهد، غلامرضا غفاری، محمدکاظم کاظمی، زهرا کاویانی، ساسان کریمی، سینا کلهر، فرشید گل‌زاده، محمد گلزاری، محمد زعیب‌زاده، مهدی شیرزاد، امینه محمودزاده، محمدحسین نعیمی‌پور، حیدرعلی مسعودی، محمد مبین، محمد ملاعباسی، سیدمهدی موسوی‌نیک، میترا جلوداری، سیدمصطفی موسوی‌لاری، الهه نوری، سعید نورمحمدی، محمدامین نیکجو، هادی نیلفروشان، احمد عزیزی، حامد هادیان، علی هنری و مجید یونس‌یان.

جنگ راه‌حل نیست، ملت ایران خواهان صلح است

بیانیه نهضت آزادی علیه جنگ‌طلبی

نهضت آزادی ایران روز گذشته در بیانیه‌ای تأکید کرد که تدبیر و اقتدار ملی در گرو جلوگیری از تنش و تحقق صلح با حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور است. در این بیانیه آمده است: «اتخاذ مواضع جنگ‌طلبانه ترامپ و ارسال اترناوهای جنگی و ده‌ها فروند هواپیمای بمبارکننده به منطقه، دلالت بر تهدید یا عزم جدی نوحافظه‌کاران آمریکایی در برافروختن آتش جنگی ویرانگر علیه میهن و ملت عزیزمان دارد که اگرچه ابعاد آن چندان قابل پیش‌بینی نیست اما مسلم است که هزینه‌های سنگین، فرساینده و جبران‌ناپذیر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حتی زیست‌محیطی به‌جا خواهد گذاشت.

تردید نباید کرد که ابتلا به فتنه جنگی که ترامپ و نتانیاهو تدارک دیده‌اند، افزون بر تخریب زیرساخت‌ها، کشتار وسیع انسانی و زمینه‌سازی برای تجزیه ایران، به توقف بلندمدت فرآیند گذار به دموکراسی و توسعه پایدار و متوازن می‌انجامد. براساس اخبار منتشره و اعلام‌نظر برخی مقامات رسمی کشورهای میزبان گفت‌وگوهای دو دولت ایران و آمریکا و تهدیدات صریح ترامپ در هفته‌های اخیر، اگر مذاکرات روز پنجشنبه به نتیجه نرسد، پایان دیپلماسی رقم خواهد خورد و در این صورت، احتمال بروز جنگ، بیش از پیش به واقعیت نزدیک می‌شود. از این‌رو، ضرورت فوری و حیاتی دارد تا از فرصت به‌جا مانده در راستای تأمین امنیت ملی ایران و جلوگیری از هرگونه مواجهه نظامی با آمریکا و متحدان او در

ناتو و خاورمیانه استفاده کرد».

در بخش دیگری از این بیانیه تصریح شده است: «در زمانی که بخش بزرگی از ملت دوراندیش ایران به‌صراحت اعلام می‌کنند که هیچ‌گونه جنگی نمی‌تواند در راستای منافع ملی باشد و خواهان و پذیرنده هیچ‌گونه جنگی نیستند، نخستین و مهم‌ترین وظیفه حاکمیت ایران، پیشگیری از جنگ با تمسک به هر تدبیر و هر امکان است.

نهضت آزادی ایران با تأکید بر اولویت منافع ملی و تعهد بنیادین به استقلال کشور و محافظت از تمامیت ارضی ایران اعلام می‌کند که تدبیر، عزت و اقتدار ملی در گرو تحقق صلح برای ایران و ممانعت از فروافتادن در نقشه جنگ دشمنانه است که خشونت سازمان‌یافته را به‌مثابه راه‌حلی برای تحقق برنامه‌های استثمارگرانه و ضدحقوق بشری خود می‌دانند و چه بسا «جنگ» را ابزار، برنامه و بلکه راهبردی بی‌بديل در راستای مداخله در امور سیاسی، تغییر ساختار مناسبات قدرت، تحمیل نظامی‌گری و ایجاد حکومتی وابسته در ایران ارزیابی می‌کنند».

این بیانیه در نهایت پیشنهاد می‌کند: «نهضت آزادی ایران براساس این نگرش بنیادین و واقع‌بینانه که پیشگیری از آغاز جنگ به‌مراتب آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر از پایان دادن به جنگ است، باور دارد که تنها راه مؤثر برای احترام از وقوع جنگ خانمان‌سوز علیه ایران را ورود مستقیم شورای عالی امنیت ملی و اعلام سریع آمادگی ایران برای مذاکره مستقیم با آمریکا

در تمام موارد اساسی مبتنی بر صلح‌طلبی و دوری از جنگ می‌داند. بدیهی است که ابزار تمایل صریح و سریع حاکمیت ایران به توقف شعارها، رسیدن به توافق مؤثر، رفع تخاصم با تمام دولت‌های جهانی از جمله آمریکا و اسرائیل، گامی مؤثر در راستای جلوگیری از شعله‌ور شدن آتش جنگ خواهد بود. از این‌رو، یادآوری می‌کند که امضای پیمان عدم تعرض، هرگز به منزله رسمیت دادن و ایجاد رابطه سیاسی با حکومت جعلی، ضدحقوق بشری و نژادپرست اسرائیل قلمداد نمی‌شود بلکه صرفاً در چارچوب احترام به اراده ملی و پذیرش طرح «دو دولت» از سوی ملت ستمدیده و رنج‌کشیده فلسطین قرار دارد. این راهبرد می‌تواند، زمینه توفیق مذاکرات در حوزه برنامه موشکی را نیز براساس عزت و اقتدار ملی ایران فراهم سازد.

نهضت آزادی ایران یادآوری می‌کند که حتی فاتحان جنگ‌ها نیز در طول تاریخ بشر تمدن و در هر کجای جهان هرگز نام نیک از خود به جا نگذاشته و اعتبار اخلاقی و تاریخی به دست نیاورده‌اند، درحالی که صلح‌آموزان و خشونت‌ستیزانی مانند گاندی و ماندلا در تراز الگوهای جهانی ارتقا یافته‌اند. از این‌رو، اگرچه جنگ دفاعی، می‌تواند تبلور استقلال و حاکمیت ملی باشد اما نفس جنگ، هرگز ارزش‌آفرین و تعالی‌بخش نیست و تا زمانی که به هر وسیله و هر امکان بتوان مانع از هر جنگی شد و به‌ویژه در شرایطی که موازنه قوا وجود ندارد، عالی‌ترین نمود شجاعت، تدبیر و اقتدار ملی، تحقق صلح و ارزش‌های دموکراتیک در سراسر جهان است».



بحران سیاسی بغداد

به رغم فشار آمریکا، نوری مالکی حاضر به انصراف از پست نخست‌وزیری نیست

گروه بین‌الملل: در پی اعلام رسمی نامزدی نوری مالکی برای تصدی سمت نخست‌وزیری عراق، صحنه سیاسی این کشور بار دیگر به مرکز توجه دو قدرت منطقه‌ای و فرماندهی، یعنی واشینگتن و تهران، تبدیل شده است. مالکی، نخست‌وزیر سابق عراق که بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴ بر مسند قدرت بود با وجود فشارهای آشکار آمریکا برای کنار کشیدن از رقابت تأکید کرده که قصد ندارد از صحنه سیاسی کنار برود و همزمان تلاش خواهد کرد، نگرانی‌های واشینگتن را نیز برطرف کند.

هشدار اخیر دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا مبنی بر احتمال قطع کمک‌های واشینگتن در صورت بازگشت مالکی به قدرت، نشان‌دهنده حساسیت شدید آمریکا نسبت به تلقی نزدیکی او به تهران است. بسیاری از ناظران بر این باورند که مالکی در دوره نخست‌وزیری خود راهبردی‌ترین روابط میان بغداد و تهران را شکل داده و همین مسئله در محافل سیاسی و رسانه‌ای آمریکا، واکنش شدیدی ایجاد کرده است. اقتصاد عراق، که به‌شدت به درآمدهای نفتی وابسته است، کشور را در برابر فشارهای خارجی آسیب‌پذیر کرده است. نزدیک به ۹۰ درصد بودجه عراق از فروش نفت تأمین می‌شود و سازوکارهای مالی مرتبط با ایالات متحده، مدیریت بخش عمده این درآمدها را در اختیار دارند. بنابراین هرگونه

انسجام داخلی از تشدید فشارهای خارجی جلوگیری کند. از این منظر محتمل است، گزینه‌ای جایگزین معرفی شود که هم مطالبات جریان‌های سیاسی داخلی را تأمین کند و هم هزینه‌های بین‌المللی ناشی از انتخاب نخست‌وزیر جدید را به حداقل برساند. این رویکرد می‌تواند، مسیر سیاسی عراق را در شرایط حساس کنونی با کمترین تنش خارجی ادامه دهد و به‌نوعی توازن میان نفوذ واشینگتن و تهران را در صحنه داخلی کشور برقرار کند. با توجه به این وضعیت، می‌توان پیش‌بینی کرد که روند انتخاب نخست‌وزیر عراق نه‌تنها تحت‌تأثیر رقابت داخلی شیعیان بلکه متأثر از محاسبات راهبردی فرماندهی‌های نیز خواهد بود؛ تحولی که نشان می‌دهد، سیاست داخلی عراق هرگز از سیاست خارجی این کشور جدا نبوده و همواره در تقاطع منافع دو قدرت بزرگ منطقه‌ای و جهانی قرار گرفته است.

این حالت، فشار واشینگتن به شکل تهدیدهای اقتصادی و دیپلماتیک عملیاتی خواهد شد. بنابراین تصمیم‌گیری نهایی چارچوب هماهنگی شیعیان باید همزمان با ملاحظات داخلی و محاسبات فشارهای خارجی باشد.

ارزیابی واکنش گروه‌های مقاومت در عراق نیز پیچیده است. گذشته نمونه‌هایی مانند حمله به سفارت آمریکا در بغداد را نشان می‌دهد اما شرایط کنونی متفاوت است؛ نیروهای آمریکایی عمدتاً در اقلیم کردستان مستقر شده‌اند و ساختار امنیتی این منطقه، کنترل بیشتری بر تحرکات دارد. به همین دلیل، گزینه‌های واکنش مستقیم محدودتر و پیش‌بینی دقیق سطح و نوع آن دشوار است. در چنین فضایی چارچوب هماهنگی ناگزیر است، ملاحظات اقتصادی و فشارهای احتمالی آمریکا را در تصمیم‌گیری‌های خود لحاظ کند. این ائتلاف احتمالاً به‌دنبال راهکاری خواهد بود که ضمن حفظ

گروه بین‌الملل: در پی اعلام رسمی نامزدی نوری مالکی برای تصدی سمت نخست‌وزیری عراق، صحنه سیاسی این کشور بار دیگر به مرکز توجه دو قدرت منطقه‌ای و فرماندهی، یعنی واشینگتن و تهران، تبدیل شده است. مالکی، نخست‌وزیر سابق عراق که بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴ بر مسند قدرت بود با وجود فشارهای آشکار آمریکا برای کنار کشیدن از رقابت تأکید کرده که قصد ندارد از صحنه سیاسی کنار برود و همزمان تلاش خواهد کرد، نگرانی‌های واشینگتن را نیز برطرف کند.

هشدار اخیر دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا مبنی بر احتمال قطع کمک‌های واشینگتن در صورت بازگشت مالکی به قدرت، نشان‌دهنده حساسیت شدید آمریکا نسبت به تلقی نزدیکی او به تهران است. بسیاری از ناظران بر این باورند که مالکی در دوره نخست‌وزیری خود راهبردی‌ترین روابط میان بغداد و تهران را شکل داده و همین مسئله در محافل سیاسی و رسانه‌ای آمریکا، واکنش شدیدی ایجاد کرده است. اقتصاد عراق، که به‌شدت به درآمدهای نفتی وابسته است، کشور را در برابر فشارهای خارجی آسیب‌پذیر کرده است. نزدیک به ۹۰ درصد بودجه عراق از فروش نفت تأمین می‌شود و سازوکارهای مالی مرتبط با ایالات متحده، مدیریت بخش عمده این درآمدها را در اختیار دارند. بنابراین هرگونه

دیپلماسی

ژنوزیر سایه جنگ

ترامپ مدعی شد ایران در پی ساخت موشک‌هایی است که برد آنها تا خاک آمریکا است!



حرکت هیأت سیاسی ایران به ریاست سیدعباس عراقچی به ژنوزیر شرکت در سومین دور مذاکرات با آمریکا در فضایی انجام می‌شود که تضاد میان دیپلماسی و تهدید بیش از هر زمان دیگری برجسته شده است. این مذاکرات که قرار است با میانجیگری عمان در ژنو برگزار شود نه‌تنها در چارچوب یک فرآیند فنی درباره توافق هسته‌ای بلکه در بستر یک رویارویی راهبردی چندلایه میان تهران و واشینگتن شکل می‌گیرد؛ رویارویی‌ای که از سطح پرونده هسته‌ای فراتر رفته و به معادلات امنیتی منطقه، رقابت‌های ژئوپلیتیک و حتی آینده نظم جهانی گره خورده است. رافائل گروس، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز از حضور خود در دور سوم مذاکرات تهران و واشینگتن در ژنو خبر داد و تصریح کرد،

نتیجه‌بخش بودن این روند دیپلماتیک با توجه به خطر بروز درگیری میان ایران و آمریکا بسیار حائز اهمیت است. اظهارات دونالد ترامپ در کنگره آمریکا تنها چند ساعت پیش از آغاز دور سوم گفت‌وگوها، این تضاد را به‌صورت آشکار نمایان کرد. رئیس‌جمهور آمریکا با تکرار ادعاهای دیرینه درباره برنامه هسته‌ای، موشکی و نقش منطقه‌ای ایران، بار دیگر تلاش کرد، تصویری تهدید فوری و مستمر از تهران ارائه دهد. او مدعی شد که ایران پس از هشدارهای داده شده در پی عملیات موسوم به «چکش نیمه‌شب» همچنان در پی بازسازی برنامه هسته‌ای خود است و در

همین لحظه نیز اهداف خود را دنبال می‌کند. در عین حال ترامپ ضمن اشاره به مذاکرات جاری، ادعا کرد که ایران به‌دنبال توافق است اما هنوز نشانه‌ای از تصمیم تهران برای عدم پیگیری سلاح هسته‌ای مشاهده نشده است. او همچنین ادعا کرد که ایران در حال توسعه برنامه موشکی است که می‌تواند اروپا را هدف قرار دهد و به زودی به آمریکا هم می‌رسد. این دوگانگی در بیان، یعنی ترکیب همزمان تهدید نظامی و دعوت به دیپلماسی، بخش مهمی از راهبرد فشار حداکثری در نسخه جدید آن را نشان می‌دهد.

در سطح تحلیلی، سخنان ترامپ بیش از آنکه مبتنی بر یک واقعیت فنی یا اطلاعاتی تازه باشد، کارکردی سیاسی و روانی دارد. رئیس‌جمهور آمریکا با طرح گزاره «عدم تعهد صریح ایران به کنار گذاشتن سلاح هسته‌ای» عملاً به‌دنبال تحمیل مفهوم «غنی‌سازی صفر» است؛ مفهومی که از منظر تهران نه‌تنها غیرقابل پذیرش بلکه مغایر با حقوق مسلم کشورها در چارچوب معاهده عدم اشاعه تلقی می‌شود. عراقچی نیز در گفت‌وگو با شبکه سسی‌بی‌اس نیوز به‌صراحت تأکید کرد که

خاورمیانه

سفر مودی به اسرائیل

محور ضدشیعی تل‌آویو و دهلی نو

نخست‌وزیر هند، دیروز (چهارشنبه) وارد اسرائیل شد؛ سفری دو روزه که در شرایط افزایش تنش‌ها میان آمریکا و ایران انجام می‌شود. به گزارش شفقنا، القاهره به نقل از رویترز نوشت: مودی نخستین نخست‌وزیر هند است که از سال ۲۰۱۷ تاکنون به اسرائیل سفر می‌کند؛ سفری که در جریان آن با بنیامین نتانیاهو در ساحل حیفا دیدار کرده بود. پیش‌بینی می‌شود این سفر شامل گفت‌وگوهایی درباره هوش مصنوعی، همکاری‌های دفاعی و افزایش صادرات تسلیحاتی اسرائیل باشد. همچنین قرار است مودی در پارلمان اسرائیل سخنرانی کند و در یادبود هولوکاست تاج گل بگذارد. رسانه‌های هندی نیز نوشتند، یکی از دلایل اصلی سفر «نارندرا مودی» نخست‌وزیر هند به اسرائیل در واقع رسیدن به توافقی با اسرائیل در زمینه توسعه مشترک سامانه‌های پدافندی ضد موشک‌های بالستیک است. این سفر درحالی انجام می‌شود که نیروی دریایی آمریکا حضور گسترده‌ای در نزدیکی سواحل ایران مستقر کرده است از جمله یک ناو هواپیمابر که در صورت شکست مذاکرات هسته‌ای با تهران در مسیر اسرائیل قرار دارد. این تحرکات می‌تواند، احتمال واکنش ایران به هرگونه حمله احتمالی و هدف قرار دادن تأسیسات اسرائیلی و آمریکایی در منطقه را افزایش دهد. با وجود احتمال گسترش همکاری‌های دفاعی، کارشناسان هندی تأکید کرده‌اند که دهلی‌نو تمایلی به ورود به یک درگیری منطقه‌ای ندارد و به موضع تاریخی خود در عدم تعهد پایبند خواهد ماند؛ هرچند در عین حال فرصت‌های خرید تجهیزات نظامی از اسرائیل را بدون پیوستن به ائتلاف‌های رسمی دنبال می‌کند. پیش‌تر بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل با توجه به سفر آتی مودی به اراضی اشغالی مدعی شد: «درحال کار روی ایجاد یک محور جدید ضد محور شیعه هستیم». وی گفت: محور جدیدی که در حال کار روی آن هستیم شامل هند، برخی کشورهای عربی، آفریقای مدیترانه‌ای از جمله قبرس و یونان است. نتانیاهو ادعا کرد: هدف ما ایجاد یک محور از کشورهای است که در مواجهه با محورهای «افراطی»، واقعیت و چالش‌ها را از دیدگاهی واحد می‌بینند.



ناکارآمد است بلکه ممکن است به تقویت انسجام داخلی در ایران بینجامد. استیمسون همچنین با طرح پرسشی کلیدی، هزینه‌های مکرر درگیری با ایران را در برابر دستاوردهای راهبردی آن زیر سوال برده و این چرخه تقابل را بی‌بهره و فرسایشی توصیف کرده است.

در همین چارچوب هشدارهای دیوید پترانوس، فرمانده پیشین سنتکام، اهمیت ویژه‌ای دارد. او با اشاره به توانمندی ایران در انجام حملات موشکی و پهپادی طولانی‌مدت، تأکید کرده که درگیری نظامی می‌تواند به یک فاجعه برای دولت ترامپ تبدیل شود. پترانوس همچنین محدودیت‌های نظامی آمریکا، نامشخص بودن محل پرتابگرها و ذخایر موشکی ایران و احتمال حملات تلافی‌جویانه گروه‌های مقاومت منطقه را از جمله عوامل خطرآفرین برای واشینگتن دانسته است. به گفته او، سناریوهایی مانند مین‌ریزی تنگه هرمز، حملات قایق‌های تندرو و موج پهپادهای می‌تواند، اقتصاد جهانی و منافع آمریکا را به‌شدت تحت‌تأثیر قرار دهد و تاب‌آوری ارتش آمریکا را به چالش بکشد.

مجموع این عوامل نشان می‌دهد که مذاکرات ژنو در یک فضای چندلایه و متناقض برگزار می‌شود. از یک سو طرفین به‌صورت رسمی از پیشرفت در توافق بر سر اصول کلی و کار روی پیش‌نویس توافق سخن می‌گویند و از سوی دیگر، لحن تهدیدآمیز و اقدامات نظامی، نشان می‌دهد که بی‌اعتمادی ساختاری همچنان پابرجاست. در چنین شرایطی، توافق جامع و پایدار در کوتاه‌مدت بعید به‌نظر می‌رسد زیرا اختلاف‌ها فراتر از موضوع هسته‌ای است و به نفوذ منطقه‌ای، برنامه موشکی، ساختار امنیتی خاورمیانه و جایگاه ایران در نظم جهانی مربوط می‌شود.

با این حال، تجربه دیپلماسی بحران نشان می‌دهد که توافقی محدود و مرحله‌ای می‌تواند به‌عنوان ابزار مدیریت بحران مورد استفاده قرار گیرد. این نوع توافق‌ها ممکن است شامل محدودیت‌های فنی، ترتیب نظارتی یا تبادل امتیازات محدود باشد که هدف اصلی آن جلوگیری از تشدید تنش و خرید زمان برای تصمیم‌گیری راهبردی بزرگتر است. از این منظر مذاکرات ژنو بیش از آنکه به یک توافق تاریخی منجر شود، می‌تواند به یک توافق تاکتیکی برای مهار بحران و جلوگیری از ورود به چرخه تقابل نظامی تبدیل شود.

در نهایت، سخنان ترامپ در کنگره و مذاکرات ژنو دو روی یک سکه هستند؛ یک‌سو نمایش قدرت و فشار برای امتیازگیری و سوی دیگر تلاش برای جلوگیری از ورود به یک جنگ پرهزینه و غیرقابل پیش‌بینی. پرسش کلیدی این است که آیا دو طرف قادر خواهند بود از این فضای پرتنش به یک چارچوب حداقلی برای همکاری برسند یا اینکه مذاکرات صرفاً به ابزاری برای مدیریت زمان و آماده‌سازی سناریوهای بعدی تبدیل خواهد شد. پاسخ این پرسش نه‌تنها آینده روابط ایران و آمریکا بلکه ثبات خاورمیانه و حتی اقتصاد جهانی را تحت‌تأثیر قرار خواهد داد.

غنی‌سازی حق ایران است و این کشور حق دارد از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای برخوردار باشد هرچند درباره چارچوب‌ها و ترتیب آن می‌توان به راه‌حل‌های توافقی دست یافت. این موضع‌گیری نشان می‌دهد که خطوط قرمز تهران همچنان ثابت است اما در سطح تاکتیکی، امکان انعطاف در قالب پیشنهادهای فنی و نظارتی وجود دارد.

در همین حال، فضای مذاکرات ژنو تنها محدود به میز گفت‌وگو نیست و در میدان واقعی نیز نشانه‌های فشار دیده می‌شود. ترامپ طی هفته‌های اخیر با گسیل قایل‌توجهی از نیروهای دریایی و هوایی به منطقه تلاش کرده است، اهرم نظامی را به‌عنوان ابزار امتیازگیری در مذاکرات فعال کند. این اقدام علاوه بر واکنش ایران و برخی کشورهای منطقه حتی در داخل آمریکا نیز با مخالفت‌هایی مواجه شده است؛ مخالفانی که معتقدند، افزایش حضور نظامی نته‌تنها احتمال خطای محاسباتی را بالا می‌برد بلکه به تقویت مواضع تندرو در تهران نیز کمک و فضای دیپلماسی را شکنندتر می‌کند.

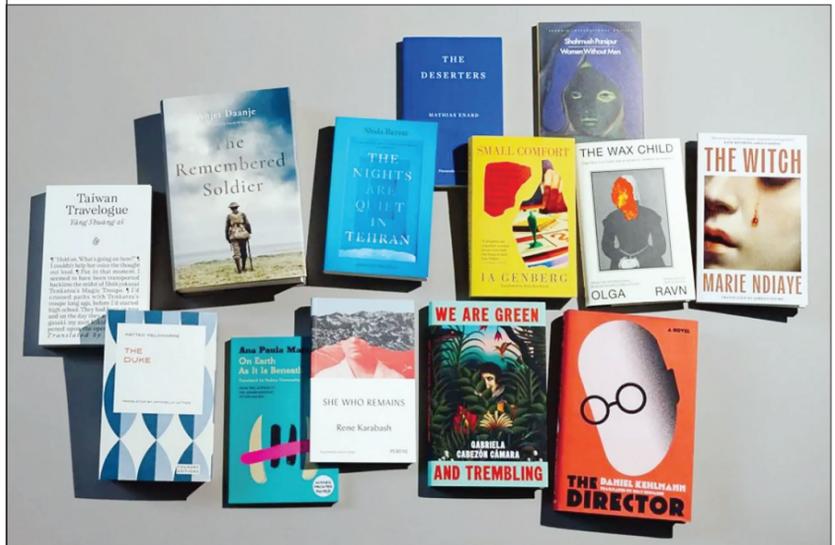


همزمان با این تحولات، گزارش‌ها درباره سفر کوتاه علی لاریجانی به امارات و بازگشت سریع او به تهران بر پیچیدگی لایه‌های دیپلماسی منطقه‌ای افزوده است. اگرچه جزئیات رسمی درباره اهداف این سفر منتشر نشده اما منابع غیررسمی آن را در چارچوب رایزنی‌های منطقه‌ای و احتمال انتقال پیام‌ها میان بازیگران مختلف ارزیابی می‌کنند. چنین رفت‌وآمدهایی نشان می‌دهد که مذاکرات ژنو تنها یک مسیر دیپلماتیک نیست و همزمان کانال‌های غیررسمی و منطقه‌ای نیز فعال شده‌اند تا پیام‌ها و ارزیابی‌ها به‌صورت موازی منتقل شود.

در سطح راهبردی، تحلیل‌های اندیشکده‌ها و مقام‌های نظامی غربی، تصویر پیچیده‌تری از گزینه‌های پیش روی واشینگتن ارائه می‌دهد. اندیشکده آمریکایی «استیمسون» هشدار داده که حملات نظامی علیه ایران تنها اثرات موقتی دارد و به تغییر راهبردی منجر نمی‌شود. به گفته این اندیشکده، ایران حتی پس از نبرد ۱۲ روزه ژوئن ۲۰۲۵ با رژیم صهیونیستی، توانسته در مدت کوتاهی برنامه‌های هسته‌ای و موشکی خود را بازسازی کند و این واقعیت نشان می‌دهد که گزینه نظامی نته‌تنها

تحت تاثیر جنگ

اعلام فهرست بلند نامزدان جایزه بوکر بین‌المللی



فهرست بلند نامزدان جایزه بوکر بین‌المللی برای سال ۲۰۲۴ منتشر شد؛ جایزه‌ای که از برترین آثار داستانی ترجمه‌شده به زبان انگلیسی تقدیر می‌کند و امسال دهمین سالگرد خود را جشن می‌گیرد. در این دوره ۱۳ کتاب از نویسندگان کشورهای مختلف به مرحله نخست راه یافته‌اند و یک نویسنده و مترجم برنده جایزه ۵۰ هزار پوندی خواهند شد که به‌طور مساوی میان آن‌ها تقسیم می‌شود.

نامزدی زنان بدون مردان

در فهرست بلند امسال، نام نویسندگان شناخته‌شده‌ای چون اولگا راون، دانیل کلمان، ایا گنبرگ، ماتیاس آنارد و گابریلا کابزون کامارا به چشم می‌خورد؛ چهره‌هایی که پیش‌تر نیز به مرحله نهایی این جایزه رسیده بودند. نام ایران نیز در فهرست بلند امسال دیده می‌شود. رمان شناخته‌شده «زنان بدون مردان» نوشته شهینوش پارسی‌پور با ترجمه فریدون فرخ یکی از آثار راه یافته است. این رمان که اولین بار در سال ۱۹۸۹ (۱۳۶۸) منتشر شد، داستان زندگی پنج زن به‌نام‌های مهدخت، فازه، مونس، فرخ‌لقا و زرین کلاه با سرنوشت‌های گوناگون را روایت می‌کند که در بازه زمانی برکناری محمد مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در باغی در حاشیه تهران به‌هم می‌رسند. حسن میرعبدینی در کتاب «صد سال داستان‌نویسی ایران» درباره این کتاب نوشته است: «از وری داستان‌هایی که به ناکامی‌ها و تلخ‌کامی‌های زنان می‌پردازد، چهره‌نویمانه یک زندگی از دست رفته آشکار می‌شود تا اعتراضی عرفانی باشد بر سنت‌های زن‌ستیزانه.» شیرین نشاط سال ۲۰۰۹ بر اساس این رمان فیلم بلندی ساخت که تندیس شیر نقره‌ای بهترین کارگردانی جشنواره ونیز را برای او به ارمغان آورد. شهینوش پارسی‌پور که چند روز پیش و در ۲۸ بهمن ۸۰ ساله شد، نویسنده‌ای از دوران نوجوانی آغاز کرد و به نظرش نوشتن جدی‌ترین کار بود. او که در دهه ۱۳۵۰ دوران حکومت پهلوی، به دلیل مسائل سیاسی تجربه زندان را پشت سر گذاشته، با رمان «سگ و زمستان بلند» جایگاه خود را به‌عنوان نویسنده در ادبیات ایران تثبیت کرد. پارسی‌پور از همسان اولین آثارش، علاقه خود را به پرداختن به مسائل اجتماعی و بزتاب دغدغه‌های جمعی نشان داد.



استیلاوی نویسندگان زن

دانیل کلمان، نویسنده آلمانی، با رمان «کارگردان» که توسط راس پنجامین ترجمه شده در جمع نامزدها قرار گرفته است. این اثر برگرفته از زندگی فیلم‌ساز مشهور آلمانی گئورگ ویلهلم پابست است که با رایش سوم همکاری داشت. از دانمارک، اولگا راون با چهارمین رمانش «کودک مومی» با ترجمه مارتین آیتکن حضور دارد؛ رمانی درباره محاکمه‌های

واقعی جادوگری در دانمارک قرن هفدهم. مضمون جادوگری در رمان «ساحره» نوشته ماری اندیایه، نویسنده فرانسوی نیز دیده می‌شود؛ اثری که نخستین‌بار سال ۱۹۹۶ منتشر شد و حالا با ترجمه جردن استامپ در فهرست بلند قرار گرفته است. اندیایه پیش‌تر هم در سال ۲۰۱۶ نامزد این جایزه بود. از سوئد، ایا گنبرگ با کتاب «راحتی کوچک» با ترجمه کایرا یوسفسون در میان نامزدها قرار دارد؛ مجموعه‌ای از پنج داستان به‌هم‌پیوسته. ماتیاس آنار، نویسنده فرانسوی نیز با رمان «فراری‌ها» با ترجمه شارلوت مندل نامزد شده است. به این ترتیب، انتشارات فیتزکارالدو با کسب هفدهمین نامزدی خود رکورددار بیشترین حضور در تاریخ این جایزه شده است.

در میان ناشران مستقل، انتشارات پیره با رمان «اوست که می‌ماند» نوشته رنه کاراباش از بلغارستان با ترجمه ایزیدورا آنخل در فهرست دیده می‌شود؛ اثری درباره زنی که برای گریز از ازدواج اجباری به باکره سوگند خورده تبدیل می‌شود. هم‌چنین رمان اول دیگری با عنوان «دوک» نوشته ماتو ملیجیوره از ایتالیا به ترجمه آنتونلا لئیری در این فهرست حضور دارد. گابریلا کابزون کامارا، نویسنده آرژانتینی، با رمان «اما سبزه و لرزان هستیم» با ترجمه رابین مایرز نیز در جمع نامزدهاست؛ اثری که سال گذشته موفق به کسب جایزه ملی کتاب آمریکا در بخش ادبیات ترجمه‌شده شد. در کنار او، شیدا بازیز، نویسنده آلمانی با کتاب «شب‌های تهران آرام است» به ترجمه روث مارتین نیز در میان آثار منتخب قرار دارد. از دیگر آثار راه‌یافته می‌توان به «سریاز به یادمانده» نوشته آنتیت دانه با ترجمه دیوید مک‌کسی، «روی زمین، همان‌طور که در زیر است» اثر آنا پائولا مایا با ترجمه پادما ویسواناتان و «سفرنامه تابوان» نوشته یانگ شوانگ‌زی با ترجمه لین کینگ اشاره کرد. ناتاشا براون، رئیس هیأت‌داران جایزه بوکر بین‌المللی ۲۰۲۴ در گفت‌وگو با گاردین تأکید کرده است که بسیاری از آثار امسال به پیامدهای ویران‌گر جنگ پرداخته‌اند؛ موضوعی که در فهرست بلند نیز بازتاب یافته است. او افزوده آثار شامل روایت‌هایی از درگیری‌های کوچک، روستاهای کوهستانی مرموز، توپنه‌های شرکت‌های دارویی، زنان جادوگر، عاشقان بداقبال و ارجاعات سینمایی هستند. براون تأکید کرده است: «هرچند تاریخ نگارش این آثار چهار دهه را دربر می‌گیرد، همه آن‌ها حس تازگی و نوآوری دارند.»

بر اساس اعلام بنیاد بوکر، فهرست کوتاه ۶ کتابی نامزدهای نهایی در ۳۱ مارس (۱۱ فروردین) منتشر می‌شود و هر اثر راه‌یافته به این مرحله، جایزه ۵ هزار پوندی دریافت می‌کند که میان نویسنده و مترجم تقسیم خواهد شد. برنده نهایی نیز در ۱۹ مه (۲۹ اردیبهشت) طی مراسمی در تیت مدرن لندن معرفی می‌شود. امسال آثار راه‌یافته از میان ۱۲۸ عنوان منتشرشده در بریتانیا و ایرلند در فاصله اول مه ۲۰۲۵ تا ۳۰ آوریل ۲۰۲۴ انتخاب شده‌اند. به گفته گیی وود، مدیر اجرایی بنیاد بوکر، آثار این دوره از ۳۴ زبان اصلی ترجمه شده‌اند که نشان‌دهنده گسترش دسترسی خوانندگان انگلیسی‌زبان به ادبیات جهانی است. سال گذشته مجموعه‌داستان «چراغ قلب» نوشته بانو مشتاق با ترجمه دیبا بهاستی نخستین مجموعه داستان کوتاه برنده این جایزه شد. از برندگان شاخص پیشین نیز می‌توان به نویسندگان صاحب نوبل ادبیات، اولگا توکارچوک و هان کانگ اشاره کرد.

خاموشی صدای کوروش

جهانی دارد و به شناخت اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران عصر هخامنشیان کمک زیادی کرده است. عبدالمجید ارفعی هم‌چنین سابقه همکاری با بنیاد پژوهشی پارسه و پاسارگاد و بنیاد پژوهشی شوش را در کارنامه خود داشت. همکاری او با بنیاد پژوهشی پارسه پاسارگاد منجر به خوانده شدن کتیبه‌های خزانه تخت جمشید شد که در موزه همان‌جا نگهداری می‌شد.

ترجمه منشور کوروش

زنده‌یاد عبدالمجید ارفعی، نخستین ترجمه فارسی «فرمان کوروش بزرگ» (منشور کوروش) را از روی مولاژی از اصل منشور همراه با نسخه‌برداری جدید انجام داده است. ارفعی در پیش‌گفتار ترجمه این فرمان می‌نویسد: «لوحة استوانه‌ای کوروش بزرگ در سال ۱۸۷۹ میلادی توسط هرمز رسام در شهر بابل یافته شد. نخستین آوانویسی لوحه توسط سر هنری راولینسون (Sir H.C. Rawlinson) در «مجله انجمن سلطنتی آسیایی» (Journal of the Royal Asiatic Society) سال ۱۸۸۵ به چاپ رسید.» ارفعی در ادامه اشاره می‌کند که تحقیقات نشان داد، قسمتی از یک لوحه استوانه‌ای که آن را نیونید پادشاه بابل می‌دانستند و در موزه دانشگاه ییل در آمریکا نگهداری می‌شد، جزیی از لوحه کوروش بزرگ از سطر ۳۶ تا ۴۳ است. از این رو این قطعه به انگلستان برده شد و به لوحه اصلی ملحق شد. متن این قطعه همراه با متن لوحه اصلی یکجا در سال ۱۹۷۵ به همراه تصحیحات و یادداشت‌های پروفیسور پاول ریچارد برگر استاد دانشگاه مونستر آلمان، جولای ۱۹۷۵ در مجله «آشورشناسی» به چاپ رسید. ارفعی در ادامه می‌نویسد: «به سبب آن‌که در نسخه‌برداری چاپ شده در سال ۱۸۸۲ اشتباهاتی موجود بود از برای برطرف کردن آن اشتباهات و نیز افزودن قطعه تازه یافته شده، نسخه‌برداری جدیدی توسط این‌جانب انجام گرفت. با این امید که حالی از نقص باشد.» کتاب «فرمان کوروش بزرگ» پژوهش استاد عبدالمجید ارفعی، دربردارنده آگاهی‌های تاریخی درباره کشف شدن شهر بابل به دست کوروش هخامنشی است و از دید سندناسی و تاریخی اهمیت دارد. این کتاب تخصصی بیشتر برای

بنا بر پیشنهاد و توصیه پرویز نائل خانلری و استقبال پوراوود دو سال به آموزش مقدمات ادبی پرداخت و پس از آن به مؤسسه «شرق‌شناسی» دانشگاه شیکاگو رفت و ۸ سال زیر نظر ریچارد هلک، از مشهورترین استادان خط و زبان ایلامی، به یادگیری زبان ایلامی و ادبی مشغول شد. در همان زمان با گل نوشته‌های ایلامی و کتیبه‌های تخت جمشید که به امانت نزد دانشگاه شیکاگو بود و ریچارد هلک در حال بررسی، خواندن و ترجمه آن‌ها بود، آشنا شد. تا او از روی متن ترجمه‌شده، کتیبه‌ها را بخواند. پس از مدتی هلک کتیبه‌های خوانده نشده را هم به ارفعی می‌داد. این تجربه بعدها به ارفعی در نوشتن کتاب «گل نوشته‌های باروی تخت جمشید» کمک می‌کند. عبدالمجید ارفعی اولین ایرانی است که در این رشته تحصیل کرد. هم‌چنین او تنها متخصصی بود که توانست بقیه آن کتیبه‌ها را بخواند و آن‌ها را ترجمه کند. ارفعی در تیر ۱۳۵۳ از رساله دکتری خود با عنوان «زمینه‌های جغرافیایی فارس براساس گل نوشته‌های تخت جمشید» دفاع کرد و با مدرک دکتری به تهران بازگشت. سپس نزد پرویز نائل خانلری رفت و در فرهنگستان ادب و هنر ایران به همکاری پرداخت. نتیجه همکاری عبدالمجید ارفعی با خانلری در بین سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷، گردآوری گنجینه بی‌شماری از مجلات، مقالات و کتاب‌های گوناگون درباره تاریخ ایران و جهان و گل نوشته‌ها و خط‌های خوانده‌شده است که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نگهداری می‌شود.

تالار کتیبه‌ها در موزه ملی ایران هم بین سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۲ توسط او و شاهرخ رزمجو ساخته و آماده شد. گفته می‌شود، او و دانشجویانش حتی قفسه‌های این تالار را خودشان نصب کردند. چون خرید کتاب در آن زمان دشوار بود و این تالار نیز کتابی در اختیار نداشت، برای تأمین کتاب، ارفعی به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی مراجعه کرد تا از کتاب‌هایی که ۲۰ سال پیش خودش سفارش داده بود، فتوکی تهیه کند. بسیاری از لوح‌های گلی تخت جمشید و مترهای حقوقی بین‌النهرین از روی کتیبه‌های تاریخی با تلاش ارفعی ترجمه شده است. این الواح شهرتی

سینمای جهان

عاشقانه‌ای در دل طاعون

درباره فیلم همنت روایت زندگی ویلیام شکسپیر

همنت به کارگردانی کلویی ژانو در ژانر بیوگرافی، درام، تاریخی و رده‌بندی سنی بالای ۱۳ سال و با مدت زمان ۲ ساعت و ۵ دقیقه، یکی از بحث‌برانگیزترین فیلم‌های امسال بوده است. این فیلم براساس رمانی نوشته مگی اوفارل نوشته و ساخته شده است. کتاب «همنت: رمانی درباره طاعون» اثر مگی اوفارل به‌طرز تصادفی یا شاید شوخی کیهانی تلخ در سال ۲۰۲۰ منتشر شد. این رمان داستانی تخیلی را روایت می‌کند که از تعداد کمی واقعیت شکل گرفته است: همنت شکسپیر ۱۱ ساله در سال ۱۵۹۶ درگذشت و با توجه به زمان، علت مرگ احتمالاً همان همه‌گیری است که امروز آن را طاعون سیاه می‌نامیم. چند سال بعد، بزرگ‌ترین اثر پدر همنت، نمایشی درباره غم، برای اولین بار اجرا شد. در این دوران، نام‌های همنت و هملت اغلب به‌صورت متبادل استفاده می‌شدند. به این مورد یک نکته عجیب دیگر اضافه کنید: با وجود زندگی در دنیایی که تقریباً تمام عمرش با سایه طاعون سیاه همراه بوده، شکسپیر هرگز مستقیماً به آن در آثار خود اشاره نکرده است.

اوفارل فیلمنامه را با کلویی ژانو، کارگردان فیلم، نوشته است؛ کسی که همان ترکیب دل‌شکستگی و زیبایی که در فیلم‌های قبلی‌اش مانند سوارکار و سرزمین بادی‌ها وجود داشت به «همنت» نیز آورده است. آن فیلم‌ها کم‌جان و ظریف بودند و «همنت» هم تا حدی چنین است: ژانو اهمیت زیادی به اشیای روی میز، نسیم که از میان شاخه‌ها می‌گذرد، می‌دهد. اما «همنت» همچنین پرشور، سوزان و سرشار از احساس است. چنین حرارتی بدون اینکه به احساسات سطحی و اغراق‌شده تبدیل شود، دشوار است. در چند مورد، ژانو توانسته یا نخواسته آن را کنترل کند.

با این حال «همنت» بیشتر اوقات موفق است، تا حد زیادی به‌خاطر بازیگرانش، به‌ویژه جسی باکلی شگفت‌انگیز که نقش آگنس

را بازی می‌کند. اولین بار او را زیر درختی در جنگل، مانند موجودی جنگلی یا پری جنگلی، در لباس قرمز می‌بینیم. هرگاه آگنس در جنگل است، ژانو با نسبت بصری انسان به درخت بازی می‌کند تا او بنظر برسد که وارد قلمرویی افسانه‌ای یا اسطوره‌ای شده است. آگنس از خانواده‌ای است که زنان آن توانایی دیدن آنچه فراتر از قابل رؤیت است را دارند؛ بیشتر موجودی در قلمرو بت‌پرستانه تا دنیای در حال مدرن شدن و به‌شدت مسیحی روستایی.



سینما در سایه غم

حضور کم رنگ اما مؤثر ستاره‌ها در یادبود جواد گنجی



در مراسم روز دوشنبه در محل خانه سینما، می‌شد چهره امروز سینمای ایران را دید. در میان موسیقی جنوبی و سنج و دمام و مردان و زنان عزادار هرچند اندک اما تعدادی از افراد سرشناس نیز دیده می‌شدند. آنها با چشمانی غمگین و قلب‌های آزرده برای مراسم یادبود جواد گنجی، کارگردان و دستیار کارگردان سینما و تلویزیون به‌خانه سینما آمده بودند.

مرگ در ۳۹ سالگی

جواد گنجی، اهل همدان و دوست قدیمی بهرام افشاری بود. این بازیگر در حالی که کلاه سیاه رنگی روی سر گذاشته بود و به‌خاطر بغض و اشک، توان کامل صحبت نکردن نداشت، پشت میکروفن قرار گرفت و از روزهای و خاطرات خوشش با گنجی گفت. از روزهای همکاری در همدان تا هم‌خانه بودن در تهران. گنجی جوان ریزش و پراثری پشت‌صحنه سینما بود و احتمالاً با آرزوهای بزرگ که روز هجدهم دی‌ماه و در اوج حوادث بر اثر شلیک گلوله کشته شد.

امای تردید شهاب حسینی، یکی از مهم‌ترین چهره‌های حاضر در مراسم بود؛ با یک پالتوی مشکی، ریش‌هایی که معلوم بود چند روزی هست اصلاح نشده‌اند و چشمانی غمگین. او که از اواخر دهه ۸۰ تا اواخر دهه ۹۰ مدت ۱۰ سال، محبوب‌ترین ستاره سینمای ایران بود، طی سال‌های اخیر به‌شدت تحت‌فشار رسانه‌ای و مجازی قرار داشته است. با این حال همانطور که در سال ۱۴۰۱ برای آزادی برخی از چهره‌ها مانند ترانه علیدوستی، دست به‌عمل زد، این بار نیز به‌عنوان یکی از معتبرترین چهره‌های سینما، پشت تریبون قرار گرفت: «او یکی از ده‌ها هزار داغی است که بر دل جامعه نشسته است. سیاستمداران مخاطب سینما نیستند که اگر بودند، منش و روش‌شان این نبود. ما فیلم می‌بینیم و فیلم‌ها بریمان جنبه آموزشی دارد. تفاوت هنرمند و سیاستمدار همیشه همین بوده است. سیاستمداران مخاطب سینما نیستند.»

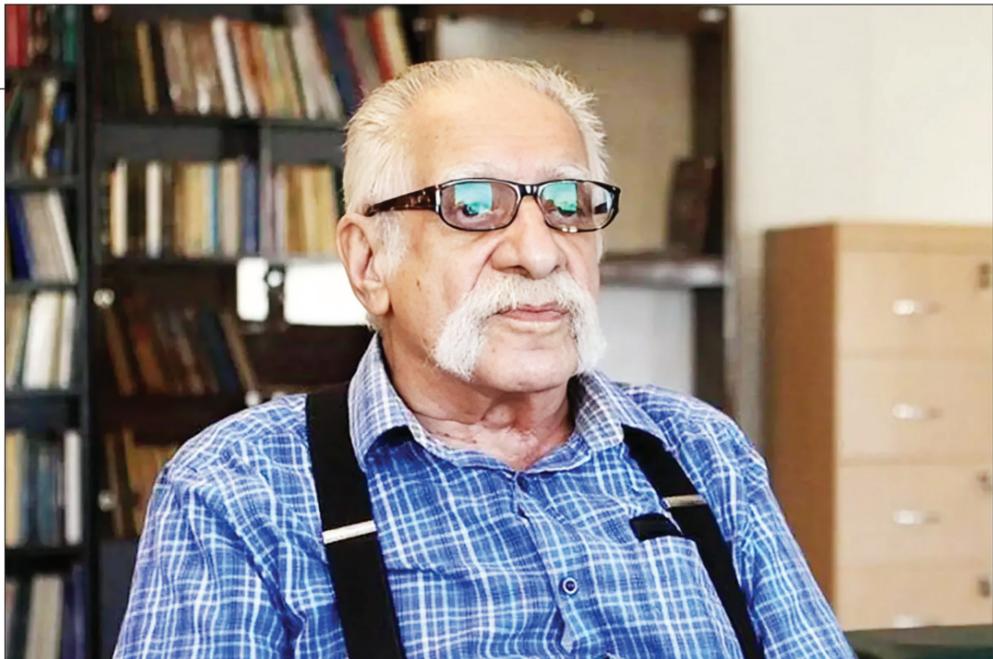
او با چهره‌ای ظاهر آرام و صدایی در گام پایین صحبت کرد اما از چشم‌هایش آندوه می‌بارید: «از خانه سینما می‌خواهم، واکنش‌های هم‌سو و هم‌دل با مردم باشد. تعداد زیادی از عزیزان ما در بازداشت و خطر احکام بسیار سنگین هستند.»

سکانس پایانی شیندلر

شهاب حسینی در پایان حرف‌هایش به سکانش پایانی فیلم فهرست شیندلر ساخته استیون اسپیلبرگ اشاره کرد، جایی که اسکار شیندلر، تاجر یهودی با بازی لیام نسون، وقتی حلقه طلا را روی انگشتش خودش می‌بیند، اشک می‌ریزد چراکه با این انگشت می‌توانست جان یک نفر دیگر را از کشته شدن نجات دهد. او با این استعاره از خانه سینما خواست که برای کمک به بازداشتی‌ها و کسانی که احکام سنگین دارند، دست به کار شود.

چهره سینمای ایران

رامبد جوان، دیگر چهره مطرح حاضر در مراسم بود. او البته در میان سخنرانان نبود اما حضورش معنادار بود،



گل‌نشته‌های تخت جمشید

کتاب «گل‌نشته‌های باروی تخت جمشید» هم پژوهشی از زندیاد عبدالمجید ارفعی است بر روی صد و پنجاه گل‌نشته‌ای که مؤسسه شرقی دانشگاه شیکاگو در سال ۱۳۲۷ به ایران پس فرستاد. علاوه بر این مقدار تعدادی از گل‌نشته‌هایی که در بخش تاریخی موزه ملی ایران نگهداری می‌شوند و گل‌نشته منفرد دیگری از باروی تخت جمشید برای نخستین بار بازخوانی و به همراه تصاویرشان منتشر شدند. این گل‌نشته‌ها اسناد اداری و مالی هستند بین سال‌های سیزدهم (۵۰۹ م. تا بیست و هشتم (۴۹۴ م. پ. پادشاهی داریوش بزرگ، که در آن‌ها به حمل و نقل کالا، دریافت، جابه‌جایی، ذخیره و پرداخت کالا در ازای حقوق کارگزاران، مسافران و کارگران دولتی در ایالت پارس اشاره شده است. این گل‌نشته‌ها در بردارنده سندهای تکراری یک دستگاه مالی به نظر آیند، اما سرشار از واژه‌های ایرانی هستند. با شناخت درست ریشه‌های ایرانی این واژه‌ها، می‌توان از شغل‌ها و حرفه‌های گوناگون آن دوره آگاه شد. هم چنین با نام میوه‌ها، رستنی‌ها و چهارپایانی برخورد می‌کنیم که هنوز در زبان فارسی و یا گویش‌های آن به جای مانده‌اند. افزون بر این با نام جای‌های بسیاری برخورد می‌کنیم که برخی از آن‌ها هنوز دارای همان نام‌ها هستند؛ چون شیراز، نیریز و... این کتاب در هشتمین دوره جایزه کتاب فصل و ویژه آثار منتشره در زمستان سال ۱۳۸۷ در حوزه زبان و در بخش زبان‌های باستانی به‌عنوان کتاب برتر شناخته شد.

دانش‌ورانی فراهم آمده که با زبان‌ها و تاریخ باستانی ارتباط دارند. منشور کوروش که از آن به‌عنوان نخستین سند مکتوب آزادی، عدالت و مدارا یاد می‌شود، روایتی از فتح بابل توسط کوروش در ۵۳۹ پیش از میلاد است و با گفتاری از مردوک ایزد بابلی در مورد جنایت‌های نونابید، آخرین پادشاه کلدانی، آغاز می‌شود. در ادامه روایتی از جست‌وجوی مردوک برای یافتن پادشاه شایسته، انتساب کوروش به حکمرانی تمام جهان و عاملیت او در فتح بابل بدون جنگ آورده شده سپس کوروش با لحن اول شخص القاب و نسب خود را برمی‌شمرد و اعلام می‌کند که صلح کشور را تضمین کرده که به موجب آن او و پسرش کمبوجیه مشمول رحمت مردوک شده‌اند. او بازسازی معبد، که در دوران زمامداری نونابید به فراموشی سپرده شده بود و اجازه‌اش به تبعیدشدگان مبنی بر بازگشت به میهن‌شان را توصیف می‌کند. در پایان، پادشاه بازسازی دفاع شهر بابل را توصیف کرده و گزارشی می‌کند که به هنگام بازسازی، کتیبه‌ای از آشوریانی پال را دیده است. نیمه نخست این لوح از زبان رویدادنگاران بابلی و نیمه پایانی آن سخنان و فرمان‌های کوروش است که همگی به زبان خط میخی اکدی (بابلی نو) نوشته شده است. این استوانه در سال ۱۸۷۹ میلادی در نیایشگاه اِسگیله در شهر بابل باستانی پیدا شده و در موزه بریتانیا لندن نگهداری می‌شود. منشور کوروش که مهم‌ترین سند حقوق بشر در دنیا است، ۶ نوامبر ۲۰۲۵ / ۱۵ آبان ۱۴۰۴ در صحن چهل‌وسومین کنفرانس عمومی یونسکو در سمرقند به ثبت رسید و بار دیگر همه دنیا فهمید آزادی، احترام به تنوع فرهنگی و همزیستی ادیان، از دل خاک ایران برآمده و اکنون هدیه‌ای از سرزمین خرد، برای وجدان جهانی است.

او با ویل (پل مسکال) که معلم لاتین جوانی است و با شمع مشغول نوشتن است، ملاقات می‌کند و پیوند جاذبه میان آنها به سرعت به خانواده‌ای تبدیل می‌شود. از آنجا داستان به شادی سپس غم شدید و بعد به خمودگی خاکستری سوگواری ادامه می‌یابد، زمانی که بنظر می‌رسد هیچ چیزی در جهان دیگر اصلاح نمی‌شود. آگنس روح قوس احساسی داستان است و ویل بیشتر اوقات در لندن حضور دارد. پایان داستان راز است اما می‌دانید که باید با «هملت» مرتبط باشد. هر داستانی که در آن زندگی واقعی و عشق به مواد خام هنر تبدیل شود، می‌تواند به سرعت به کلیشه‌ای خسته‌کننده تبدیل شود، با عناصر شناخته‌شده اثر نهایی که در زندگی شخصیت‌ها مانند تخم‌مرغ‌های عید پاک ظاهر می‌شوند، برای ما که آگاه هستیم.

اما «همنت» چنین نیست و نمی‌توانست باشد. «هملت» درباره پدری مرده است، نه پسری مرده. هنرمندان در واقع مانند موش‌های میدانی عمل می‌کنند، این رشته و آن تکه فلز را جمع



می‌کنند و بعد همه آن را به شیوه‌ای کاملاً جدید مرتب می‌کنند، راه خود برای برداشش جهان با عبور از زمان و تجربه. این همان چیزی است که «همنت» به زیبایی به تصویر می‌کشد: درس‌های آگنس درباره گیاهان، که از مادرش آموخته و به فرزندانش منتقل کرده، در دهان او پلپا ظاهر می‌شود. این با حساسیتی انجام می‌شود که فقط از هنر مندانی که می‌دانند همه اینها چگونه کار می‌کند، برمی‌آید. اجرای باکلی شدید و شگفت‌انگیز است. از همان ابتدا قوی و به نحوی با پیشرفت فیلم قدرت بیشتری پیدا می‌کند. صدای پایین و ملودیک او آنقدر برطنین است که وقتی کاملاً از دست می‌دهد، در پاروکسیسم‌های سکوت و فریاد غم، درست در دل بیننده می‌نشیند. و درحالی که او به‌حق توجه همه را به‌خود جلب می‌کند به‌عنوان قلب و هسته فیلم، مسکال نیز تأثیرگذار است، به‌ویژه زمانی که دیالوگ‌های خود شکسپیر را با احساسی که این نسخه از ویل احساس می‌کند، بیان می‌کند.

قسمت‌هایی از فیلم که سرشار از زیبایی هستند، گاهی اوقات توسط احساسات کمی بیش از حد، شات یا انتخاب کارگردانی کمی بیش از حد لطیف، کاهش می‌یابد. نمونه برجسته آن استفاده از آهنگ «درباره طبیعت روشنایی روز» اثر مکس ریختر در لحظه‌ای از نظر عاطفی کلیدی است. این قطعه موسیقی زیباست و به‌طرز شگفت‌آوری غمگین‌ترین آهنگ دنیاست. اما اکنون آنقدر استفاده شده است (در «ورود»، «جزیره شاتر» و «آخرین ما») فقط برای ذکر چند نمونه که جادو بلافاصله از بین می‌رود.

جالب است که پس‌زمینه همه‌گیری در این اقتباس فیلم به‌جز بیماری که همنت جوان را می‌گیرد، دیده نمی‌شود. احتمالاً این موضوع در طول کوتاه فیلم، گیج‌کننده می‌شد بنابراین قابل درک است. شاید افزودن این مرجع تاریخی چیزی به داستان اضافه نمی‌کرد. اگر نگاه کنید، می‌بینید که میل چندانی برای هنر همه‌گیری وجود ندارد، همانطور که در گذشته هم نبوده است. با این حال می‌توان نشانه‌های طولانی، خاکستری و خالی و زخم‌های جمعی که هرگز واقعاً التیام نیافته‌اند را مشاهده کرد. همانند شکسپیر، ظاهراً ما نیز برخی چیزها را بسیار دردناک می‌یابیم که نتوانیم مستقیم به سراغ آنها برویم. گاهی باید از کنار به سوگواری نزدیک شد تا آن را درک کرد؛ گاهی نمایشی مانند «هملت» یا فیلمی مانند «همنت» می‌تواند، نشان دهد چگونه می‌توان از میان آن جنگل‌های تاریک عبور کرد.

بازار سهام

روز مثبت بورس

چرا بازار مثبت شد؟

نسرین خدادادی

گروه اقتصاد

مبادلات روز چهارشنبه بازار سهام درحالی به پایان رسید که شاخص کل بورس با رشد ۶۱ هزار و ۶۶۱ واحدی معادل ۱.۶۹ درصد، در سطح ۳ میلیون و ۷۱۳ هزار و ۹۵۰ واحد ایستاد. شاخص کل هم‌وزن نیز با افزایش ۸ هزار و ۲۵۳ واحدی معادل ۰.۸۷ درصد به رقم ۹۵۲ هزار و ۶۸۳ واحد رسید تا بازار سهام یک روز مثبت را در کارنامه خود ثبت کند؛ هرچند نشانه‌های تردید و نوسان همچنان در رفتار معامله‌گران مشهود است. ارزش معاملات سهام، حق تقدم و صندوق‌های سهامی امروز به ۷ هزار و ۱۲۲ میلیارد تومان رسید و حجم معاملات نیز ۱۶.۸ میلیارد برگه سهم ثبت شد. ورود ۲۰۶ میلیارد تومان پول حقیقی به بازار سهام یکی از مهم‌ترین نکات معاملات دیروز بود؛ با این حال با وجود رشد مناسب شاخص‌ها، میزان ورود پول نسبت به روزهای مشابه کمتر بود که این موضوع از تردید سرمایه‌گذاران حقیقی برای ورود گسترده‌تر به بازار حکایت دارد. همچنین نسبت قدرت خرید حقیقی‌ها به فروشندگان عدد ۱.۱۳ را نشان داد و سرانه خرید به ۵۵.۲ میلیون تومان در برابر سرانه فروش ۴۹ میلیون تومان رسید. در تابوی معاملات نیز برتری با خریداران بود؛ به‌طوری که ۵۹۲ نماد مثبت در برابر ۲۲۶ نماد منفی قرار گرفت که نشان‌دهنده غالب بودن فضای تقاضا در کلیت بازار است. از سوی دیگر، ارزش سفارش‌های خرید ۱ هزار و ۲۶۶.۲ میلیارد تومان و ارزش سفارش‌های فروش ۷۸۵.۶ میلیارد تومان ثبت شد که برتری محسوس تقاضا را تأیید می‌کند. شکل‌گیری ۱۵۰ صف خرید در مقابل ۶۶ صف فروش نیز بیانگر تمایل بازار به تثبیت قیمت‌ها در سطوح بالاتر است. هم‌زمان با رشد شاخص کل، صندوق‌های درآمد ثابت با خروج ۵۱۲ میلیارد تومان منابع مواجه شدند؛ موضوعی که می‌تواند، نشانه افزایش ریسک‌پذیری سرمایه‌گذاران یا انتقال بخشی از منابع به بازارهای دیگر باشد. با وجود رشد دیروز بازار همچنان در فضایی از ابهام حرکت می‌کند. از یک سو ریسک‌های سیستماتیک سایه خود را بر معاملات گسترانده و در مقطعی فشار فروش را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، اکت‌های پیشین بسیاری از نمادها را به محدوددهای ارزنده رسانده و همین مسئله در مقاطع مختلف، موجی از تقاضا ایجاد می‌کند. در روزهای اخیر بارها مشاهده شده که بازار تحت‌تأثیر اخبار و ریسک‌ها منفی شده سپس با آنگاه به جذابیت قیمتی سهام، بخشی از افت را جبران کرده است. این نوسان‌های متوالی سبب شده، شاخص کل درحال حاضر مسیر مشخص و پایداری نداشته باشد و بازار در وضعیتی نوسانی و کم‌جهت حرکت کند. به بیان دیگر، تقابل میان نگرانی‌های کلان و ارزندگی قیمت سهام، بورس را در شرایطی دوگانه و شکننده قرار داده است. با توجه به رفتار معاملات در روزهای اخیر به‌منظر می‌رسد، بازار در هفته آینده نیز در فضایی نوسانی و محتاطانه حرکت کند. رشد اخیر شاخص‌ها نشان داد که تقاضا در سطوح قیمتی فعلی فعال می‌شود اما کاهش نسبی ورود پول حقیقی در مقایسه با روزهای پرقدردتر، بیانگر آن است که هنوز موجی فراگیر از اعتماد به بازار شکل نگرفته است. بنابراین سناریوی محتمل، تداوم رفت‌وبرگشت‌های کوتاه‌مدت و نوسان در محدوددهای فعلی است. اگر در ابتدای هفته، جریان نقدینگی تقویت و ارزش معاملات در سطوح بالاتری تثبیت شود، می‌توان انتظار داشت شاخص کل برای عبور از سقف‌های اخیر تلاش کند. در این صورت، نمادهای بزرگ و شاخص‌ساز می‌توانند نقش پیشران را ایفا کنند. با این حال در صورت انتشار اخبار منفی در حوزه‌های سیاسی یا اقتصادی احتمال افزایش عرضه و شناسایی سود کوتاه‌مدت از سوی معامله‌گران وجود دارد؛ به‌ویژه آنگاه بازار طی هفته‌های گذشته بارها نسبت به ریسک‌های سیستماتیک، واکنش سریع نشان داده است. از منظر تکنیکی نیز بازار پس از یک رشد قابل‌توجه نیاز به تثبیت و استراحت دارد. اگر این تثبیت در قالب اصلاح زمانی و بسا افت محدود قیمت‌ها رخ دهد، می‌تواند به تقویت ساختار صعودی کوتاه‌مدت کمک کند. اما افت شدید ارزش معاملات یا خروج محسوس پول حقیقی می‌تواند، نشانه‌ای از ضعف تقاضا باشد و زمینه اصلاح قیمتی را فراهم کند. به‌عقیده ناظران، چشم‌انداز هفته آینده را می‌توان ترکیبی از احتیاط و نوسان دانست؛ بازاری که همچنان میان ارزندگی نسبی سهام و سایه ریسک‌های کلان در حال حرکت است و برای شکل‌گیری یک روند پایدار به محرک قوی‌تری در سمت اخبار و نقدینگی نیاز دارد.

سال سرنوشت

سال ۱۴۰۵ اقتصاد و سرمایه به کدام سو می‌روند؟

سعید خوش‌بین

گروه اقتصاد

در سال‌های اخیر، مجموعه‌ای از تصمیم‌ها و رویکردهای غلط سیاسی به‌وجود آورنده وضعیت موجود هستند. به‌طور مشخص در سال ۱۴۰۴ بازارهای کشور در وضعیتی قرار گرفتند که بیش از هر زمان دیگری تحت‌تأثیر نااطمینانی‌های سیاسی، محدودیت‌های خارجی و چالش‌های ساختاری اقتصاد داخلی قرار گرفتند. نرخ تورم مزمن، نوسان‌های بی‌دری در بازار ارز، کاهش قدرت خرید خانوار و افت سرمایه‌گذاری، فضای کلی اقتصاد را با احتیاط و انتظار همراه کرد. بازار ارز و طلا به‌عنوان پناهگاه‌های سنتی سرمایه با کوچک‌ترین سیگنال سیاسی یا امنیتی دچار تلاطم شدند و همین بی‌ثباتی به سایر بازارها نیز سرایت کرد. در بازار مسکن، رکود معاملاتی در کنار رشد تدریجی قیمت‌ها مشاهده شد به‌گونه‌ای که حجم معاملات کاهش یافت اما سطح عمومی قیمت‌ها به دلیل تورم انتظاری پایین نیامد. بازار سرمایه نیز میان امید به اصلاحات اقتصادی و نگرانی از ریسک‌های سیستماتیک در نوسان بود و اعتماد سرمایه‌گذاران همچنان شکننده باقی ماند. در چنین شرایطی، رفتار فعالان اقتصادی بیش از آنکه مبتنی بر تحلیل‌های بلندمدت باشد، تابع تحولات کوتاه‌مدت و مدیریت ریسک شد. تحلیل اقتصاددانان درباره نیروهایی که روند بازارها را در سال ۱۴۰۴ شکل دادند معمولاً بر همگرایی سه دسته عامل تأکید دارد. متغیرهای کلان اقتصادی، ریسک‌های سیاسی و عملکرد نظام حکمرانی. آنچه بازارها را در این سال به‌شدت حساس و ناپایدار کرد، نه صرفاً یک متغیر خاص بلکه هم‌زمانی و تقویت متقابل این سه نیرو بود.

نخستین عامل، تداوم عدم تعادل‌های مزمن اقتصاد کلان بود. نرخ بالای تورم که ریشه در کسری بودجه ساختاری، رشد بالای نقدینگی و ناترازی شبکه بانکی دارد به‌عنوان موتور اصلی بی‌ثباتی عمل کرد. اقتصاددانان معتقدند، زمانی که دولت برای پوشش کسری بودجه به منابع بانک مرکزی یا شبکه بانکی متوسل می‌شود، پایه پولی افزایش یافته و انتظارات تورمی تشدید می‌شود. در چنین فضایی، فعالان اقتصادی برای حفظ ارزش دارایی‌های خود به بازارهایی مانند ارز و طلا پناه می‌برند و همین رفتار، نوسانات را تشدید می‌کند. بنابراین بخشی از تلاطم بازار ارز در سال ۱۴۰۴ را باید نتیجه مستقیم سیاست‌های مالی و پولی دانست که به مهار پایدار تورم منجر نشد.

دومین عامل، نااطمینانی سیاسی و ریسک‌های غیراقتصادی بود. در ادبیات اقتصاد سیاسی، نااطمینانی یکی از مهم‌ترین متغیرهای اثرگذار بر تصمیم سرمایه‌گذاری است. هنگامی که چشم‌انداز سیاست خارجی، روابط بین‌الملل یا ثبات داخلی مبهم باشد، نرخ تنزیل ذهنی سرمایه‌گذاران افزایش می‌یابد و پروژه‌های بلندمدت توجیه‌پذیری خود را از دست

گزارش

کاهش هزینه عیش و نوش

چرا نسل جوان به الکل علاقه ندارد؟

مهتا معرفت

متروجم

آمارها نشان می‌دهد که سهم الکل از کل هزینه‌های مصرفی آمریکایی‌ها در ۴۰ سال اخیر یک‌سوم شده و به‌نظر می‌رسد، نسل جوان ترجیح می‌دهد پول خود را صرف سلامتی کند تا مصرف الکل. چرا علاقه نسل جوان در مصرف الکل کاهش یافته است؟ کاهش علاقه نسل جوان، به‌ویژه نسل Z، به مصرف الکل را می‌توان نتیجه هم‌زمان چند تحول فرهنگی، اقتصادی و فناورانه دانست. این تغییر صرفاً یک نوسان مقطعی نیست بلکه بازتاب دگرگونی در سبک زندگی و نظام ارزش‌های نسل جدید است. نخستین عامل، افزایش آگاهی نسبت به سلامت جسم و روان است. نسل Z پیش از نسل‌های پیشین با مفاهیمی مانند سلامت روان، کیفیت خواب، تغذیه سالم و

می‌دهند. در سال ۱۴۰۴ هرگونه سیگنال سیاسی (اعم از تشدید تنش یا احتمال گشایش) به‌سرعت در قیمت دارایی‌ها منعکس می‌شود. این موضوع نشان می‌دهد که بازارها بیش از آنکه بر متغیرهای بنیادین متمرکز باشند به انتظارات و اخبار واکنش نشان می‌دهند. به بیان دیگر، انتظارات آحاد جامعه بر اقتصاد سایه انداخت.

سومین عامل، ضعف ساختارهای نهادی و پیش‌بینی‌ناپذیری سیاست‌گذاری بود. اقتصاددانان تأکید می‌کنند که ثبات اقتصادی صرفاً محصول کنترل چند شاخص کلان نیست بلکه به کیفیت حکمرانی و قابلیت پیش‌بینی تصمیمات دولت وابسته است. تغییرات مکرر مقررات، قیمت‌گذاری‌های دستوری، مداخلات ناگهانی در بازارها و نبود یک چارچوب شفاف سیاستی، هزینه



مبادله را افزایش داد و افق تصمیم‌گیری را کوتاه‌تر کرد. در بازار سرمایه این مسئله به شکل خروج سرمایه‌های حقیقی و غلبه رفتارهای هیجانی بروز یافت. در بازار مسکن نیز نااطمینانی باعث شد تقاضای مصرفی کاهش یابد و در عوض، تقاضای سرمایه‌ای با هدف حفظ ارزش دارایی باقی بماند؛ پدیده‌ای که رکود معاملاتی را در کنار رشد قیمت‌ها رقم زد.

از منظر اقتصاد کلان باز، محدودیت‌های خارجی نیز نقش مهمی ایفا کردند. دسترسی محدود به منابع ارزی، دشواری نقل‌وانتقال مالی و محدودیت تجارت خارجی، ظرفیت عرضه اقتصاد را تضعیف کرد. وقتی سمت عرضه تحت فشار باشد حتی شوک‌های کوچک تقاضا می‌تواند به افزایش قیمت‌ها منجر شود. در چنین شرایطی، نرخ ارز نه‌تنها متغیری اقتصادی بلکه شاخصی از سطح ریسک کل اقتصاد تلقی می‌شود و کوچک‌ترین اختلال می‌تواند، انتظارات تورمی را فعال کند. برخی اقتصاددانان همچنین به مسئله توزیع درآمد و کاهش قدرت خرید اشاره می‌کنند. کاهش مستمر درآمد واقعی خانوارها باعث شد، تقاضای مؤثر در بخش‌های مولد تضعیف شود. این امر به رکود نسبی در تولید و خدمات انجامید و هم‌زمان سرمایه‌ها را به سمت فعالیت‌های غیرمولد و سفته‌بازانه سوق داد. به بیان دیگر، ترکیب تورم بالا و رشد پایین، نوعی «رکود تورمی» را بازتولید کرد که خود به بی‌ثباتی بیشتر بازارها دامن زد. در مجموع، تحلیل غالب این است که روند بازارها در سال ۱۴۰۴ محصول یک چرخه تقویت‌شونده بود: کسری بودجه و

رشد نقدینگی به تورم انجامید؛ تورم انتظارات را تشدید کرد؛ نااطمینانی سیاسی این انتظارات را بی‌ثبات‌تر ساخت؛ و ضعف نهادی، مانع از شکل‌گیری اعتماد و سرمایه‌گذاری بلندمدت شد. تا زمانی که این چرخه از طریق اصلاحات ساختاری در حوزه مالیه عمومی، نظام بانکی، سیاست خارجی و بهبود کیفیت حکمرانی شکسته نشود، بازارها همچنان در معرض نوسان‌های شدید و رفتارهای کوتاه‌مدت باقی خواهند ماند.

از این منظر، می‌توان سال ۱۴۰۵ را سالی تعیین‌کننده دانست اما نه به این معنا که در یک نقطه زمانی خاص همه چیز به‌طور ناگهانی تغییر خواهد کرد؛ بلکه از آن جهت که جهت‌گیری سیاست‌ها و نحوه مواجهه با چالش‌های آنباشته، می‌تواند مسیر میان‌مدت اقتصاد را تثبیت یا تخریب کند.

اقتصاد ایران در سال‌های اخیر با مجموعه‌ای از ناترازی‌های هم‌زمان مواجه بوده است: ناترازی بودجه، ناترازی بانکی، ناترازی انرژی و شکاف میان منابع و مصارف ارزی. این ناترازی‌ها به‌صورت تدریجی شکل گرفته‌اند و تداوم آنها هزینه‌های فزاینده‌ای ایجاد کرده است. اگر در سال ۱۴۰۵ اراده‌ای جدی برای مهار کسری بودجه، اصلاح نظام بانکی، شفاف‌سازی سیاست‌های ارزی و کاهش تنش‌های خارجی شکل بگیرد، می‌توان انتظار داشت که انتظارات تورمی تعدیل شود و بازارها به سمت ثبات نسبی حرکت کنند. در چنین شرایطی، کاهش نااطمینانی مهم‌ترین دستاورد خواهد بود؛ زیرا سرمایه‌گذاری بیش از هر چیز به پیش‌بینی‌پذیری نیاز دارد.

در مقابل، اگر سیاست‌ها همچنان کوتاه‌مدت، واکنشی و مبتنی بر مداخلات مقطعی باقی بماند، سال ۱۴۰۵ می‌تواند به نقطه تعمیق مشکلات بدل شود. تداوم رشد نقدینگی بدون پشتوانه تولیدی به‌معنای فشار بیشتر بر بازار ارز و دارایی‌هاست. در چنین وضعیتی، فعالیت‌های سفته‌بازانه جذاب‌تر از سرمایه‌گذاری مولد خواهد بود و رکود تورمی می‌تواند، پایدارتر شود. پیامد اجتماعی این روند نیز افزایش شکاف درآمدی و فرسایش طبقه متوسط خواهد بود.

از منظر اقتصاد سیاسی نیز سال ۱۴۰۵ اهمیت دارد؛ زیرا سطح اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی به‌شدت به نتایج اقتصادی گره خورده است. اگر سیاست‌گذار بتواند، نشانه‌های معناداری از اصلاحات ساختاری و بهبود حکمرانی ارائه دهد حتی پیش از ظهور نتایج کامل اقتصادی، انتظارات مثبت می‌تواند، بخشی از ثبات را بازگرداند. اما در صورت فقدان چنین سیگنال‌هایی انتظارات منفی خود به عاملی برای تشدید بی‌ثباتی تبدیل خواهد شد.

بنابراین سال ۱۴۰۵ را می‌توان سالی مرزی دانست. یا آغاز یک دوره تعدیل تدریجی و بازسازی اعتماد، یا ورود به مرحله‌ای پیچیده‌تر از رکود تورمی و بی‌ثباتی مزمن. تعیین‌کننده بودن این سال نه به تقویم بلکه به کیفیت تصمیم‌هایی بستگی دارد که در آن اتخاذ می‌شود.

بازار کار، رقابتی مواجه بوده است. در چنین شرایطی، اولویت بسیاری از جوانان مدیریت مالی، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری روی مهارت‌ها و سلامت فردی است. هزینه‌کرد برای باشگاه مکمل‌های ورزشی، تغذیه سالم یا مراقبت‌های پوستی از نظر آنان بازدهی ملموس‌تری نسبت به مصرف الکل دارد. چهارم تغییر نگرش نسبت به ریسک و هویت فردی است. نسل Z به‌طور متوسط محتاط‌تر از نسل‌های پیشین توصیف می‌شود؛ مصرف کمتر سیگار، کاهش تمایل به رانندگی پرخطر و حساسیت بیشتر نسبت به اعتبار از نشانه‌های این روند است. همچنین «هوشیاری» و کنترل بر خود، بخشی از برند شخصی افراد در شبکه‌های اجتماعی شده است. انتشار تصاویر یا ویدئوهای مرتبط با مستی می‌تواند به اعتبار آنلاین آسیب بزند، موضوعی که برای این نسل اهمیت دارد. در نهایت، گسترش گزینه‌های جایگزین نیز نقش مهمی ایفا کرده است. رشد بازار نوشیدنی‌های بدون الکل و کم‌الکل، فرهنگ «sober curi» (کنجکاوای درباره زندگی بدون الکل) و افزایش پذیرش اجتماعی پرهیز از نوشیدن، انتخاب‌های متنوع‌تری پیش‌روی جوانان گذاشته است. در مجموع، کاهش مصرف الکل در میان نسل Z را باید بخشی از گذار گسترده‌تر به سوی سبک زندگی سلامت‌محور، دیجیتال‌محور و آینده‌نگر دانست.

سوختن تاریخ

گراند هتل به دلیل «بی مسئولیتی» آتش گرفت



صرفاً در جلسات «برنامه هفتم توسعه» و پشت میزهای اداری دنبال شود باید منتظر ماند تا تک تک پلاک‌های تاریخی لاله‌زار، یکی پس از دیگری، طعمه حریق نسیان و اهمال کاری شوند.

فراتر از یک آتش‌سوزی؛ بحران اراده

آتش‌سوزی گراند هتل، زنگ خطری بود که بار دیگر به صدا درآمد اما گوش‌هایی که باید بشنوند، ظاهراً به صدای آژیر خودروهای آتش‌نشانی عادت کرده‌اند. گراند هتل به «پاس‌کاری» مسئولیت میان وزارت میراث، شهرداری و مالکان خصوصی سوخت. بدون یک اقدام انقلابی برای خروج انبارهای تجاری از دل بناهای تاریخی و بدون تخصیص بودجه واقعی برای تملک یا مرمت مشارکتی، گراند هتل و بناهای مشابه، تنها نام‌هایی در فهرست آثار ملی باقی خواهند ماند که روبه‌روی آنها باید نوشت: «تخریب بر اثر آتش‌سوزی ناشی از اهمال». امروز سقف گراند هتل آسیب دید؛ فردا شاید تمام آنچه از هویت تهرانی باقی مانده در شعله‌های همین بی‌تفاوتی‌ها خاکستر شود.

اینترنت

اینترنت بی کیفیت گران شد

اپراتورها؛ مجبور بودیم!

در حالی که روز ششم اسفندماه دوباره شاهد افزایش تعرفه اینترنت تلفن همراه هستیم، واکنش‌های عمومی و رسانه‌ای، گویای ناراضی‌جویی جدی از این تصمیم است. طبق گزارش‌ها از بامداد ۵ اسفندماه تعرفه بسته‌های اینترنت همراه و TD-LTE با بلوغ بر ۱۸ درصد افزایش یافت، اقدامی که در واقع تکمیل مرحله دوم افزایش تعرفه تصویب‌شده در سال جاری به‌شمار می‌رود. این افزایش در ادامه رشد حدود ۲۰ درصدی تعرفه‌ها در آذرماه صورت گرفته و مجموعاً ۳۸ درصد افزایش تعرفه را رقم زده است.

روابط عمومی اپراتورها از جمله ایرانسل در بیانیه‌های رسمی اعلام کرده‌اند که این اصلاح تعرفه‌ها با درک «شرایط حساس کاربران» و به‌صورت مرحله‌ای اجرا شده تا از بروز فشار ناگهانی جلوگیری و «پایداری شبکه» تضمین شود. آنها همچنین گفته‌اند افزایش تعرفه‌ها برای پاسخ به هزینه‌های نگهداری، توسعه زیرساخت‌ها، ارتقای تجهیزات و افزایش ظرفیت شبکه لازم بوده است.

اما از سوی دیگر، کاربران و منتقدان این تصمیم را در تضاد آشکار با وضعیت فعلی کیفیت اینترنت تلقی می‌کنند. در عمل تجربه کاربران در ماه‌های اخیر نشان‌دهنده کیفیت ناپایدار و اختلال‌های مکرر بوده که بسیاری را نسبت به وعده‌های بهبود شبکه بدبین کرده است. گزارش‌های مستقل از فضای رسانه‌های تکنولوژی نیز حاکی است که اینترنت در کشور همچنان با اتصال ضعیف، سرعت پایین و ناپایداری محسوس مواجه است به‌طوری که کاربران برای دسترسی به خدمات بدون فیلترینگ به‌صورت گسترده از ابزارهای عبور از محدودیت‌ها استفاده می‌کنند.

در فضای رسانه‌ای این افزایش قیمت در «سایه کیفیت ناپایدار» مورد تحلیل قرار گرفته است. کاهش محسوس تجربه کاربری در کنار تکرار افزایش تعرفه‌ها باعث شده تا برخی تحلیل‌ها این تصمیم را نوعی «انتقال بار ناکارآمدی ساختار به دوش مصرف‌کننده» بدانند به‌ویژه که افزایش‌های پیشین نیز نتوانسته است به بهبود محسوس کیفیت خدمات اینترنت منجر شود. اینک پرسش اصلی برای افکار عمومی این است که آیا افزایش‌های بی‌دریغ تعرفه در عمل با بهبود کیفیت، پایداری و توسعه واقعی زیرساخت‌ها همراه بوده است یا صرفاً عامل فشار بیشتر بر معیشت کاربران در شرایط اقتصادی کنونی است؟

نه برای ایمن‌سازی‌اش قدمی برمی‌دارد. نتیجه این بلا تکلیفی، تبدیل شدن «قلب تپنده تهران قدیم» به یک کانون بحران است که حتی آتش‌نشانی هم از نصب بتر «نالیمنی» فراتر نمی‌رود.

میراثی که زیر کابل‌های برق دفن شد

سخت‌نگوی آتش‌نشانی از مهار حریق و بازگشت کسبه به فعالیت خبر می‌دهد؛ گویی همه چیز به حالت عادی بازگشته است. اما برای یک بنای ۱۲۰ ساله، «عادی» بودن به‌معنای فعالیت غرفه‌داران لوازم الکترونیکی نیست. فاجعه اصلی آنجاست که سقف‌های چوبی و شیروانی بنا که باید بخشی از موزه زنده تهران می‌بود اکنون زیر فشار دیو کالاهای تجاری است. واقعیت تلخ لاله‌زار این است: «اقتصاد انبارداری» بر «ارزش میراثی» پیروز شده است. مدیران شهری از تملک خانه پیرنیا و تاتار نصر به‌عنوان دستاورد یاد می‌کنند اما گراند هتل به‌عنوان قطب اصلی این محور در یک بن‌بست حقوقی و مدیریتی رها شده است. اگر قرار است حفاظت از بناهای ملی

فراکتی در میان شعله‌ها؛ مسئول کیست؟

در این میان، سخنان مهدی وکیلی، مالک بنا، پرده از یک شکاف عمیق مدیریتی برمی‌دارد. او مدعی است که از سال ۱۳۷۵ تاکنون حتی یک کارشناس از سوی میراث فرهنگی برای بررسی وضعیت این بنای ملی، قدم به داخل ساختمان نگذاشته است. تکان‌دهنده‌تر آنکه به گفته مالک، دیوان عدالت اداری دو سال پیش حکم به مسئولیت مستقیم وزارت میراث فرهنگی در ایمن‌سازی این بنا داده است. اینجا با یک پارادوکس تلخ مواجهیم: از یک‌سو میراث فرهنگی دم از اهمیت «حفاظت جمعی» می‌زند و از سوی دیگر، مالک بنا مدعی است که ساختمان عملاً «قابلیت مرمت ندارد» و میراث فرهنگی نه آن را می‌خرد، نه اجازه نوسازی می‌دهد و

گروه اجتماعی: لاله‌زار، خیابانی که روزگاری «شاسن‌لیمه» تهران خوانده می‌شد و ویرین‌ترین مدرنیته ایرانی بود، عصر سه‌شنبه پنجم اسفندماه ۱۴۰۴ بار دیگر طعم گس دود و خاکستر را چشید. این بار نه یک ساختمان معمولی که «گراند هتل» (شناسنامه هتل‌داری مدرن ایران) در محاصره شعله‌ها قرار گرفت. حریق در طبقه دوم بنایی رخ داد که ۱۲۰ سال تاریخ را در دل خود جای داده اما امروز به‌جای پذیرایی از گردشگران و اهالی فرهنگ زیر بار سنگین کارت‌های سیم، کابل و لوازم الکترونیکی کمر خم کرده است. آتش‌سوزی گراند هتل صرفاً یک حادثه شهری نیست؛ این حریق، خروجی منطقی یک «کما»ی طولانی‌مدت در مدیریت میراث فرهنگی است.

الگوی تکرار شونده؛ حریق به‌مثابه سرنوشت

این نخستین بار نیست که شعله‌های آتش به جان تن رنجور گراند هتل می‌افتد. فعالان میراث فرهنگی از یک «الگوی تکرار شونده» سخن می‌گویند؛ الگویی که در آن بناهای تاریخی محور لاله‌زار ابتدا رها می‌شوند، سپس با تغییر کاربری‌های غیرمجاز به انبار کالاهای خطرناک تبدیل می‌گردند و در نهایت در پی یک «اتصال برق» یا «بی‌احتیاطی»، بخشی از حافظه تاریخی شهر را با خود به خاکستر تبدیل می‌کنند. مرتضی ادیب‌زاده، معاون میراث‌فرهنگی استان تهران درحالی

شهر

بدعهدی پکن

واگن‌های تهران پشت دیوار چین ماند

خود را از دست داده است. برای پکن، حفظ بازارهای جهانی و توازن با واشینگتن به‌مراتب باارزش‌تر از تحویل چند صد واگن به شهرداری تهرانی است که درگیر بروکراسی داخلی و تضادهای سیاسی است.

منتقدان بر این باورند که مدیریت شهری تهران با نادیده گرفتن واقعیت‌های «ژئوپلیتیک» و تصور اینکه چین به‌خاطر تهران وارد جنگ تجاری با آمریکا می‌شود، دچار یک خطای محاسباتی استراتژیک شده است. امروز که سخت‌نگوی شهرداری از «تعرفه‌های اقتصادی آمریکا» به‌عنوان دلیل توقف حمل واگن‌ها یاد می‌کند، در واقع به شکست ایده «خنثی‌سازی تحریم‌ها از طریق شرق‌گرایی صرف» اعتراف می‌کند. چینی‌ها ثابت کرده‌اند که در بیزینس، «برادر» کسی نیستند و منافع ملی خود را فدای سوءمدیریت و نیازهای فوری شریک ایرانی نمی‌کنند.

جنگ داخلی در میدان پاستور و بهشت

فراتر از عامل خارجی، آنچه در این میان نباید فراموش شود «جنگ سرد» میان وزارت کشور و شهرداری تهران است.



گزارش‌ها نشان می‌دهد که بخشی از تأخیرها نه در چین که در اتاق‌های مدیریتی تهران رخ داده است. دعوا بر سر «تأییدیه فنی» و اینکه چه کسی باید ناظر بر ساخت واگن‌ها باشد (شرکت واگن‌سازی تهران یا سازمان شهرداری‌های وزارت کشور) ماه‌ها وقت طلایی این پروژه را تلف کرد.

این ناهماهنگی سیستمی نشان می‌دهد که حتی اگر چینی‌ها واگن‌ها را روی کشتی بگذارند، ساختار اجرایی در داخل به قدری دچار تورم بروکراسی و «تضاد منافع» است که نمی‌تواند یک پروژه ساده حمل‌ونقلی را به سرانجام برساند. جعفر تشکری‌هاشمی، رئیس کمیسیون حمل‌ونقل شورا پیش

گروه اجتماعی: زیر پوست شهر در عمق تونل‌های تاریک متروی تهران، وضعیت از «بحران» به «انسداد» رسیده است. درحالی که طبق وعده‌های مکرر علیرضا زاکانی، شهردار تهران، قرار بود از اواخر سال گذشته نخستین رام از قطارهای چینی بر روی ریل‌های پایتخت حرکت کنند، امروز نه‌تنها واگن به‌چشم نمی‌خورد بلکه ادبیات مدیران شهری از «فتح الفتوح قرارداد چین» به «شکوه از خلف‌وعده» تغییر یافته است. مهدی چمران، رئیس شورای شهر تهران، که روزگاری مدافع سرسخت این قرارداد بود، اکنون با کلماتی که بوی استیصال می‌دهد از «هراس چین از آمریکا» سخن می‌گوید.

از «بوق و کرنا» تا «سکوت سنگین»؛

وعده‌هایی که روی ریل نرفت

داستان واگن‌های چینی برای مدیریت فعلی شهری با یک سفر پرهزینه و پر سر و صدا به پکن آغاز شد. علیرضا زاکانی با بازگشت از چین از قراردادی یک میلیارد دلاری سخن گفت که قرار بود ۷۹۱ واگن (و بعدها بیش از هزار واگن با الحاقیه‌ها) را به تهران بیاورد. او مدعی بود که چینی‌ها را متقاعد کرده، زمان تحویل را به نصف کاهش دهند. رسانه‌های همسو این قرارداد را نماد «دیپلماسی موفق شهری» و عبور از تحریم‌های دانستند.

اما امروز، واقعیت موجود در ایستگاه‌های مترو با آن تصویر آرمانی فرسنگ‌ها فاصله دارد. از ۷ خط فعال مترو که نیازمند حداقل ۳۵۰۰ واگن هستند کمتر از ۱۵۰۰ واگن در حال خدمت‌رسانی هستند که نیمی از آنها نیز در صف اورهال و بازسازی مکرر قرار دارند. وعده زاکانی

مبنی بر «دو برابر شدن ظرفیت مترو» حالا به یکی از بزرگ‌ترین چک‌های برگشت‌خورده مدیریت او تبدیل شده است. مدیریت شهری که تمام تخم‌مرغ‌های خود را در سبد چین گذاشته بود حالا با سبیدی خالی مواجه است.

چین؛ شریک استراتژیک یا تاجر محتاط؟

سخنان اخیر مهدی چمران مبنی بر اینکه «چین نباید از آمریکا بترسد» پرده از یک حقیقت تلخ سیاسی برمی‌دارد: «رابطه استراتژیک» که در تریبون‌های رسمی آن سخن گفته می‌شد، در میدان تجارت و زیر فشار تحریم‌ها عملاً کارکرد

سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقلتاعی • سردبیر: اکبر منتجبی
زیرنظر شورای سیاستگذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطر یانفر، محمد قوجانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌زاده، امیر اقلتاعی

مدیرهنری: رضا دولت‌زاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سعیده آرین‌فر • حروف‌چین: سحر خسروچردی • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۴۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۳۷۲۶۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

تیر خلاص به کیش

چرا حراج کیش ایر ظلم به پیکره گردشگری ایران است؟



فانزه مومنی

گروه اجتماعی

این روزها را در تقویم نانوشتته اقتصاد ایران باید آن را «چهارشنبه خاکستری کیش» نامید. درحالی که آفتاب ملایم اسفندماه بر آب‌های نیلگون خلیج‌فارس می‌تابد و فعالان اقتصادی جزیره خود را برای پذیرایی از موج مسافران نوروزی آماده می‌کنند، در تهران و در راهروهای سرد سازمان خصوصی‌سازی، چکش حراج برای فروپاشی شیرازه یکی از استراتژیک‌ترین دارایی‌های ملی بلند شده است. واگذاری صددرصدی شرکت هواپیمایی «کیش‌ایر» فراتر از یک جابه‌جایی سهم و تغییر مالکیت، داستانی است پرآب چشم از تقابل مدیریت انتزاعی مرکز نشین با واقعیت‌های سخت زیست‌بوم منطقه‌ای.

از «رویای آسمان» تا «کابوس حراج»: تولد برندی که با خون دل ساخته شد

برای درک عمق فاجعه‌ای که امروز در حال وقوع است باید به سال ۱۳۷۰ بازگشت. در آن زمان، سازمان منطقه آزاد کیش با درکی درست از بن‌بست جغرافیایی جزیره، سنگ‌بنای ایرلاینی را گذاشت که قرار بود نه صرفاً یک بنگاه سودآور بلکه «پل هوایی» این منطقه باشد. کیش‌ایر با بودجه دولتی ساخته نشد؛ این شرکت حاصل ریا ل به ریا ل عوارضی است که از مسافران، تجار و کیش‌وندان دریافت شد. در واقع، هر پیچ و مهره این هواپیمایا، متعلق به مردمی است که دهه‌ها در گرمای طاقت‌فرسای جنوب، چرخ اقتصاد گردشگری را چرخاندند. اما چه شد که این «فرزند خلف کیش» امروز به چنین سرنوشت شومی دچار شده است؟ تحلیلگران بر این باورند که کیش‌ایر در چهار سال اخیر، قربانی یک سناریوی هدفمند شده است. سازمان خصوصی‌سازی با در اختیار گرفتن مدیریت این شرکت عملاً دست‌و‌پای منطقه آزاد را بست. آنها نه اجازه نوسازی ناوگان را دادند و نه اجازه دادند، سرمایه‌گذاران جدید جان تازه‌ای به ریه‌های این شرکت بدمند. نتیجه این «حبس مدیریتی»، زیان‌دهی صنعتی بود؛ زانی که حالا به‌عنوان بهانه‌ای طلایی روی میز گذاشته شده تا بگویند این شرکت کارآمد نیست و باید فروخته شود. محمدجعفر کبیری، مدیرعامل منطقه آزاد کیش، با صراحت کامل می‌گوید که اگر بنا بر واگذاری کیش‌ایر است باید کل سازمان منطقه آزاد واگذار شود چراکه این ایرلاین، جزئی جدایی‌ناپذیر از موجودیت حقوقی و اقتصادی جزیره است.

منطق وارونه خصوصی‌سازی: فروختن تنها جاده دسترسی

یکی از بزرگ‌ترین ایرادات ساختاری به تصمیم سازمان خصوصی‌سازی، نادیده گرفتن ماهیت «زیرساختی» کیش‌ایر است. در ادبیات اقتصادی، زیرساخت‌هایی که انحصار طبیعی یا استراتژیک دارند نباید به سادگی به بخش خصوصی سودمحور واگذار شوند. در سرزمین اصلی، اگر دولت بخواهد یک شرکت اتوبوسرانی را واگذار کند، مسافر گزینه‌های جایگزینی چون قطار، خودروی شخصی یا سایر خطوط را دارد. اما در کیش، ما با یک «جزیره محصور در آب» روبه‌رو هستیم. ۸۰ درصد رفت‌وآمد به این منطقه از طریق هواست و کیش‌ایر، ستون فقرات این جابه‌جایی است. تصور کنید مالک جدید کیش‌ایر، که هیچ تعهدی به توسعه جزیره ندارد، به این نتیجه برسد که پرواز در مسیرهای خارجی نظیر استانبول یا دوی، سود دلاری بیشتری نسبت به مسیر تهران-کیش دارد. در چنین شرایطی، تکلیف هتل‌های چند دهه هزار میلیاردی، بازارهای پرزرق‌وبرق و پروژه‌های نیمه‌کاره‌ای که به امید ورود مسافر بنا شده‌اند چه می‌شود؟ واگذاری کیش‌ایر به‌معنای سپردن کلید گاو صندوق اقتصاد کیش به دست کسی است که شاید اصلاً به بقای این گاو صندوق فکر نکند. این همان نقطه‌ای است که کارشناسان آن را «قطع رگ حیات» می‌نامند؛ چراکه بدون تضمین صندلی پرواز، تمام زنجیره ارزش گردشگری در کیش فرو خواهد ریخت.

بازی با اعداد و ارقام: بلیت‌هایی که بوی خون می‌دهند

بخش دیگری از این تراژدی، در بازار بلیت‌فروشی رخ می‌دهد. درحالی که امروز، قیمت بلیت‌های رفت‌وبرگشت به مرزهای غیرقابل باور ۲۰ میلیون تومان رسیده است، افشاشگرهای مدیرعامل منطقه آزاد کیش لرزه بر اندام ناظران می‌اندازد. او فاش کرده است که قیمت تمام‌شده واقعی این پروازها با احتساب تمامی هزینه‌ها چیزی حدود ۸ تا ۱۰ میلیون تومان است. این یعنی سیستم فعلی، حتی پیش از واگذاری کامل، در حال مکیدن خون مسافران و کیش‌وندان است. حالا تصور کنید این ایرلاین به بخش خصوصی‌ای واگذار شود که تنها هدفش «بیشینه‌سازی سود» است. در آن صورت، دیگر هیچ نهاد حاکمیتی نمی‌تواند از حقوق ۵۲ هزار ساکن جزیره دفاع کند. در میان این جمعیت بیش از ۳۰ هزار کارگر و کارمند زندگی می‌کنند که تنها راه ارتباطی‌شان با خانواده‌هایشان در سرزمین اصلی، همین هواپیمایاست. تعیین نرخ‌های نجومی عملاً کیش را به یک «جزیره تبعیدی» برای قشر متوسط و ضعیف تبدیل می‌کند و آن را تنها در انحصار طبقه فوق‌ثروتمند قرار می‌دهد؛ اتفاقی که با شعارهای عدالت‌خواهی دولت چهاردهم رنگ‌سنگ‌ها فاصله دارد.

حقوق نادیده: قانون مناطق آزاد چه می‌گوید؟

از منظر حقوقی، اصرار سازمان خصوصی‌سازی بر واگذاری کیش‌ایر، نوعی لجاجت بوروکراتیک با قوانین مصوب مجلس به نظر می‌رسد. طبق ماده ۶۵ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد، این مناطق دارای استقلال مدیریتی بوده و از قوانین عمومی شرکت‌های دولتی مستثنا هستند. معاونت حقوقی ریاست جمهوری نیز در نامه‌ای که گفته می‌شود محرمانه بوده بر ضرورت بازنگری در این واگذاری تأکید کرده است. استدلال حقوقی ساده است: سازمان منطقه آزاد کیش یک ریا ل بودجه دولتی برای تأسیس این ایرلاین دریافت نکرده است. بنابراین کیش‌ایر اصلاً یک «دارایی دولتی» به معنای عام کلمه نیست که مشمول اصل ۴۴ قانون اساسی شود. این شرکت، دارایی مشاع مردم کیش و سازمان اداره‌کننده آن است. با این حال، سازمان خصوصی‌سازی با نگاهی تملک‌گرایانه، به‌دنبال نقد کردن این سرسرمایه برای جبران کسری بودجه‌های کلان دولتی است؛ سیاستی که در آن، «گاو شیرده کیش» را برای یک وعده کباب مقطعی ذبح می‌کنند.

خلع سلاح تبلیغاتی؛ کیش‌ایر، بیلبوردی بر قلب آسمان

در دنیای مدرن، ایرلاین ملی با منطقه‌ای، قدرتمندترین ابزار «برندینگ مقصد» است. کیش‌ایر صرفاً یک اتوبوس بال‌در نیست؛ این شرکت «سفیر بصری» مروارید خلیج‌فارس است. وقتی هواپیمایی با نام «کیش» در فرودگاه‌های مشهد، اصفهان، تبریز یا دوی به زمین می‌نشیند، در حال انجام یک عملیات روانی و تبلیغاتی برای جذب توریست است. فعالان حوزه مارکتینگ معتقدند واگذاری این شرکت، یعنی سپردن «هویت برند کیش» به دست غیر-خریدار جدید، هیچ تعهدی ندارد که استانداردهای پذیرایی، پوشش خدمه و حتی طرح بدنه هواپیمایا را در راستای معرفی جزیره حفظ کند. این یعنی ما میلیاردها تومان برای تبلیغات محیطی هزینه می‌کنیم اما اختیاری بر روی اصلی‌ترین ابزار انتقال توریست نداریم. این گسست میان «تبلیغات» و «لجستیک»، کمر گردشگری جزیره را خواهد شکست. هیچ کجای دنیا، یک مقصد گردشگری تراز اول، کنترل خود را بر روی مسیرهای ورودی‌اش به‌طور کامل رها نمی‌کند.

واکنش‌های تند؛ از بهارستان تا هتل‌های پنج‌ستاره

ابعاد این بحران به‌قدری گسترده است که صدای نمایندگان مجلس را هم درآورده است. احمد جباری، نماینده مردم هرمزگان، با لحنی تند اعلام کرده که واگذاری کیش‌ایر هیچ توجیه اقتصادی و عقلانی ندارد. او بر این باور است که به دلیل توریستی بودن منطقه، این ایرلاین باید حتماً زیر نظر مدیریت بومی و سازمان منطقه آزاد باقی بماند تا از حقوق ساکنان صیانت شود. مهدی طغیانی، نایب‌رئیس کمیسیون اقتصادی، نیز یادآوری می‌کند که سال‌ها پیش نیز چنین طرحی مطرح شد و به دلیل مخالفت‌های گسترده کارشناسی به آرشیو سپرده شد. در داخل جزیره نیز فضا ملتهب است. جامعه هتل‌داران و بازاریان کیش، این اقدام را «تاراج دارایی‌های مردم» می‌دانند. رحمان سادات‌نجفی، مدیرعامل جامعه بازاریان، هشدار می‌دهد که انتقال مالکیت به افراد خارج از جزیره، سرمایه‌گذاری‌های چند صد هزار میلیاردی بخش خصوصی را تهدید می‌کند. آنها پیشنهاد داده‌اند که اگر دولت واقعاً اصرار بر خصوصی‌سازی دارد، اولویت را به یک «کنسرسیوم بومی» متشکل از سرمایه‌گذاران و ساکنان خود کیش بدهد تا حداقل تضمین شود که سود شرکت در جهت توسعه زیرساخت‌های همین خاک هزینه می‌شود، نه اینکه از جزیره خارج شده و صرف برج‌سازی در تهران یا سرمایه‌گذاری در خارج از کشور شود.

میراث چهار ساله انجماد؛ سناریوی ورشکستگی عمدی

یکی از نقاط تاریک این پرونده، عملکرد سازمان خصوصی‌سازی در چهار سال اخیر است. مدیران منطقه آزاد مدعی هستند که در این مدت، سازمان مذکور با در اختیار گرفتن کرسی‌های مدیریتی کیش‌ایر، مانع از هرگونه نوسازی و توسعه شده است. این یک استراتژی کلاسیک در واگذاری‌های شبه‌ناک است: ابتدا با سوءمدیریت و ایجاد محدودیت، ارزش یک دارایی را کاهش می‌دهند، آن را زیان‌ده جلوه می‌دهند سپس به بهانه نجات شرکت از ورشکستگی، آن را به ثمن بخش به افراد خاص واگذار می‌کنند. کیش‌ایر که می‌توانست امروز با خرید هواپیمایا جدید و نوسازی ناوگان، به قدرت اول هوایی منطقه تبدیل شود، به دلیل همین «برخ مدیریتی» در وضعیتی قرار گرفته که حتی برای تأمین قطعات اولیه خود نیز با مشکل روبه‌روست. این در حالی است که نفع واقعی کیش در این است که زنجیره خدمات گردشگری‌اش پاره نشود. وقتی مسافر به دلیل نبود پرواز یا قیمت بالای بلیت، مقصد خود را از کیش به دبی یا آناتلیا تغییر می‌دهد، نه تنها کیش‌ایر بلکه کل نظام اقتصادی کشور از بابت خروج ارز متضرر می‌شود.

روابط پشت‌پرده؛ تهدید به افشاشگری بر روی سن

محمدجعفر کبیری در سخنان اخیر خود به نکته مهمی اشاره کرده است: «روابط پشت‌پرده‌ای که به‌دنبال تعطیلی کیش زیست‌هستند». این جملات نشان‌دهنده وجود یک رانت قوی در پشت‌صحنه واگذاری است. او تهدید کرده است که اگر این روند متوقف نشود، نام‌ها و روابط را به روی پرده خواهد آورد. پرسش اساسی اینجاست: چه کسانی از زمین‌گیر شدن کیش نفع می‌برند؟ آیا ذی‌نفعان مقاصد گردشگری رقیب در خارج از مرزها در حال هدایت این جریان هستند؟ یا رانت‌خوارانی در داخل، چشم طمع به زمین‌های مرغوب آسمانه‌های کیش‌ایر و اسلات‌های پروازی گران‌قیمت این شرکت دوخته‌اند؟ هرچه هست، نتیجه این بازی کثیف، چیزی جز نابودی امید در دل جوانانی نیست که به امید رونق مناطق آزاد، تمام دارایی خود را در این جزیره سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

پارادوکس حاکمیت

یک مقایسه ساده نشان می‌دهد که عملکرد دولت در قبال کیش چقدر متناقض است. وزارت راه و شهرسازی سالانه هزاران میلیارد تومان صرف احداث و نگهداری جاده‌ها و خطوط ریلی در سرزمین اصلی می‌کند تا عدالت دسترسی برقرار شود. هیچ‌کس انتظار ندارد جاده تهران-مشهد سوده باشد؛ چون جاده ابزار توسعه است، نه هدف درآمدزایی. حالا چطور است که وقتی نوبت به کیش می‌رسد، دولت به جای نگاه زیرساختی، نگاه «بنگاه‌داری» پیدا می‌کند؟ کیش‌ایسر برای جزیره، دقیقاً حکم همان جاده را دارد. انتظار مسوددهی مستقیم از یک ایرلاین منطقه‌ای که وظیفه‌اش ارزان نگه داشتن سفر برای رونق مقصد است از اساس غلط است. سود واقعی کیش‌ایر در ترانزنامه خودش نیست بلکه در ترانزنامه هتل‌ها، بازارها، تفریحات آبی و رونق کسب‌وکارهای خرد جزیره نهفته است. واگذاری کیش‌ایر، یعنی حذف این نگاه سیستمی و جایگزینی آن با یک نگاه حسابداری محدود که فراتر از نوک بینی خود را نمی‌بیند.

کنسرسیوم کیش‌وندان؛ راهکار سوم یا فرار به جلو؟

در میان این هیاهو، پیشنهاد شکل‌گیری یک کنسرسیوم از فعالان اقتصادی کیش برای خرید ایرلاین، جدی‌تر از همیشه به گوش می‌رسد. مهرداد تاولی، از اعضای هیأت‌مدیره هتل‌داران، معتقد است که اگر قرار به خصوصی‌سازی است باید مدیریت در اختیار کسانی باشد که اهلیت آنها ثابت شده است. اما این راهکار نیز با چالش‌های جدی روبه‌روست. نخست اینکه قیمت‌گذاری سازمان خصوصی‌سازی معمولاً براساس دارایی‌های فیزیکی است، درحالی که ارزش واقعی کیش‌ایر در «اسلات‌های پروازی» و «حقوق تفریحی» آن است که به مرور زمان و با هزینه مردم کیش به‌دست آمده است. دوم اینکه، سپردن کامل یک زیرساخت استراتژیک به بخش خصوصی، حتی اگر بومی باشد، باز هم ریسک خروج از اولویت‌های حاکمیتی را به همراه دارد. مدل بهینه، همان‌طور که بسیاری از کارشناسان تأکید کرده‌اند، مدل «مشارکت عمومی-خصوصی (PPP)» است؛ به گونه‌ای که مدیریت تخصصی واگذار شود اما سازمان منطقه آزاد با حفظ «سهام طلایی»، حق وتو در تصمیمات استراتژیک را برای خود محفوظ بدارد. گزارش‌های واصله از فرودگاه کیش در همین لحظه، نشان‌دهنده نگرانی عمیق پرسنل پروازی و زمینی این شرکت است. ۱۲۰۰ نیروی انسانی کیش‌ایر که سال‌ها با کمترین امکانات و زیر سایه تحریم‌های ظالمانه، امنیت پروازها را تضمین کرده‌اند، حالا نمی‌دانند فردا صبح باید برای چه کسی گزارش کار بنویسند. امنیت شغلی این افراد، بخشی از امنیت پایدار جزیره است. واگذاری عجولانه و بدون پیوست‌های اجتماعی و امنیتی، می‌تواند جرقه اعتراضات صغنی را در منطقه‌ای بزند که همواره به عنوان «بهشت آرامش ایران» شناخته می‌شده است. مسئولان سازمان خصوصی‌سازی باید پاسخ دهند که آیا برای عواقب اجتماعی این تصمیم، اندیشیده‌اند؟ یا صرفاً به دنبال آن هستند که تا پایان سال مالی جاری، یک تیک سبز دیگر در دفترچه واگذاری‌های خود بزنند و به پادشاه‌های پایان سال برسند؟

مرواریدی که نباید فروخته شود

کیش‌ایر، هویت بصری و رگ حیاتی مروارید خلیج‌فارس است. حراج این شرکت در شرایط فعلی، نه یک حرکت اقتصادی هوشمندانه بلکه یک «خودکشی دست‌جمعی» برای گردشگری ایران است. ما در حال واگذاری ابزاری هستیم که کلید توسعه جنوب کشور است. اگر امروز در برابر این تصمیم ناصواب ایستادگی نشود، فردا باید شاهد تبدیل شدن هتل‌های مجلل کیش به انبارهای متروکه و مهاجرت معکوس کیش‌وندانی باشیم که دیگر توان تأمین هزینه زندگی در این جزیره را ندارند. دولت چهاردهم باید با ورود مستقیم به این پرونده، فرایند واگذاری را متوقف کرده و کیش‌ایر را به آغوش واقعی‌اش، یعنی سازمان منطقه آزاد کیش بازگرداند. بگذارید کیش‌ایر همچنان با نام «کیش» در آسمان‌ها بدرخشد، نه اینکه به‌عنوان یکی از ده‌ها ایرلاین گمنام و بی‌هویت در مسیرهای فرعی کشورهای همسایه مستهلک شود. امروز، هنوز زمان برای بازگشت از این مسیر اشتباه وجود دارد؛ فردا اما شاید برای گریستن بر مزار گردشگری کیش، بسیار دیر باشد. کیش‌ایر متعلق به مردم کیش است، آن را به غریبه‌ها نبخشید.

شناسه آگهی ۲۱۴۰۵۸۲

آگهی مر حله دوم مزایده اجاره شماره مزایده مرجع ۱۴۰۴۱۲



جمهوری اسلامی ایران

اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان گلستان

شرایط عمومی و توضیحات برگزاری مزایده برای هر ملک در سامانه تدارکات بارگزاری و قابل رویت می‌باشد.

ضمناً رعایت موارد ذیل الزامی می‌باشد:

- ۱- برگزاری مزایده صرفاً از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت می‌باشد و کلیه مراحل فرایند مزایده شامل (دریافت اسناد مزایده) هزینه مربوطه (پرداخت تضمین شرکت در مزایده) (ودیع‌هه‌ار سال پیشنهاد قیمت و اطلاع از وضعیت برنده بودن مزایده‌گران محترم از این طریق امکان پذیر می‌باشد.
- ۲- کلیه اطلاعات موارد اجاره شامل مشخصات، شرایط و نحوه اجاره در برد اعلان عمومی سامانه مزایده قابل انتخاب، مشاهده و بررسی می‌باشد.
- ۳- علاقمندان به شرکت در مزایده می‌بایست جهت ثبت نام و دریافت گواهی الکترونیکی (توکن) با شماره ۱۴۵۶ تماس حاصل نمایند.

اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان گلستان

اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان گلستان در نظر دارد اجاره ۳ مورد از املاک خود را از طریق مزایده عمومی و با جزئیات مندرج در اسناد مزایده، با بهره‌گیری از سامانه تدارکات دولت (www.setadiran.ir) با شماره مزایده ۵۰۴۰۰۱۴۲۰۰۰۰۲ شماره مرجع ۱۴۰۴۱۲ به صورت الکترونیکی واگذار نماید.

زمان انتشار در سایت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۹ ساعت ۱۲:۰۰ تا تاریخ ۱۴۰۴/۱۲/۲۵ ساعت ۱۵:۰۰

مهلت دریافت اسناد مزایده: ۱۴۰۴/۱۲/۱۴ ساعت ۱۶:۰۰

تاریخ بازدید: از ۱۴۰۴/۱۲/۰۹ تا تاریخ ۱۴۰۴/۱۲/۲۵

آخرین مهلت ارسال پیشنهاد قیمت: ۱۴۰۴/۱۲/۲۵ ساعت ۱۵:۰۰

زمان بازگشایی: ۱۴۰۴/۱۲/۲۶ ساعت ۱۰:۰۰

زمان اعلام برنده: ۱۴۰۴/۱۲/۲۷